

خبرنامه

جریکهای فدائی خلق ایران - مازندران

تاریخ ۱۳۵۹/۲/۲۶

شماره ۲۳

باید در جریان مبارزات توده‌ها،
در هر شکل و سطحی که باشد،
قرارداشت و آنرا ارتقاء داد!

پیش بسوی سازماندهی مسلح توده‌ها!

بنی صدر شعار میدهد، اما: زندگی جریان دارد

اکنون مین ما روزهای بحرانی را میگذرانند و آنچه بعنوان چشم انداز آینده مشاهده میشود شدید این بحران است. با کند شدن حربه عوامفریبی حکومت هر روز بیشتر از روز قبل به سرکوب و کشتار لاق تکدیگر میشود زیرا بخوبی میدانند تنها هنگامی میتوانند موقعیت خود را بعنوان یک دستگاه حکومتی حفظ نمایند که توانائی خود را در ایجاد "امنیت" برای سرمایه‌های امپریالیستی و ایجاد "جزیره ثبات آرامش" کم‌شاه همواره بدان فخر میفروخت، به اثبات برسانند. رشد روزافزون مبارزات توده‌ها - بحدت و جنبین محیط "امنیتی" را برای منافع امپریالیستها ناممکن خواهد ساخت و به تداوم انقلاب بیاری واهد رسانند. تداوم انقلاب طبیعتاً مواضع حکومت را تضعیف خواهد کرد و موجب رشد مداوم تضادهای راون حاکمیت میشود کما اینکه حزب جمهوری اسلامی و جناح بنی صدر بطور مداوم بر سرچگونگی شیوه سرکوب توده‌ها و حفظ شرایط موجود به یکدیگر چنگ و دندان نشان میدهند. ادامه چنین وضعیت - امپریالیستها و حکومت کنونی را بوحشت انداخته است. پس اگر دولت نتواند جلوی رشد مبارزات توده‌های گاهش تضادهای درونی خود را بگیرد نه تنها موقعیت خود را از جانب توده‌ها در خطر خواهد دید بلکه امپریالیستها نیز دیگر بقای او را تضمین نخواهند کرد و به اتخاذ شیوه‌های جدیدی برای مقابله با نیش توده‌ای برخوانند خواست که طبیعتاً آنها را بفکر دگرگونی در حاکمیت و روی کار آوردن حکومتی که تواند بیش از حکومت کنونی منافع آنها را تأمین کند خواهد انداخت. امپریالیستها هم اکنون از جود چنین حکومتی در منطقه که توانائی سرکوب خلق و ترمیم شکافها وارده به منافع آنها را ندارد راسان گشته‌اند و بفکر دگرگونی نیز افتاده‌اند. فزایش و شواهد از وجود چنین گرایش در میان امپریالیستها حکایت دارد. فی‌المثل هنگامیکه کارتر در بیانیه خود راجع به پیاده کردن نیرو در بن صیحت از "اضمحلال قدرت مرکزی" و "تعدد مراکز قدرت" در ایران می‌نماید می‌خواهد به همین کته اشاره کند و به دولت بنی صدر هشدار دهد.

اما چرا حکومت تاکنون موفق نشده است روابط گذشته را رومامان دهد و نظم و امنیت شاهنشاهی و تنها در زیر سایه شوم آن سرمایه‌های امپریالیستی حاضر و قادر به تولید و استثمار و غارت و سود رری‌اند را برقرار سازد؟ علت ناتوانی حکومت را از یکطرف باید در پیوسته بودن روابطی دانست که از رران شاه بجای مانده است. این روابط به چنان حدی از انحطاط رسیده است که سرهم بندی مجدد آن گر نه ناممکن لاقلاً بسیار بسیار دشوار است. اگر میشد آن روابط پیوسته را حفظ کرد قطعاً اینکسار اخود شاه خاشن و سیستم اداری او میتوانست انجام دهد، چراکه او دستگاه حکومتش (اگر عمر حکومت در فزایش را بحساب نیاوریم) ۲۷ سال این روابط را به امر امپریالیسم برپا کرده و از آن حفاطت ی نمودند. پس چه کسی بیشتر از آنان در کار خود "خیره" بود؟ اما طرف دیگر قضیه آنست که مردم بهنمان دیگر به آنچنان روابطی تن نمیدهند. تداوم مبارزات خلق ایران در ۲ سال اخیر و رشد روز لزون این مبارزات دلیل ادعای ما است. به همین خاطر است که هنگامی که جناب بنی صدر از تولید صحبت یکنند و "افشاندن هر تخم بر زمین" و "تولید هر واحد کالا" در کارخانه را مبارزه‌ای واقعی بر علیه امپریالیسم میدانند این حرف میتواند در حد یک شعار برخی از مردم ما را بفریبند اما جناب رئیس جمهور با تعجب مشاهده میکنند که در موارد مشخص، عملاً در کار خود ناموفق است. علت چیست؟ چرا حتی رافقین آقای رئیس جمهور (نه سرمایه‌داران وابسته که وقتی بنی صدر صحبت از امنیت میکنند در دلشان ندآب میشود و گذشته خود را - که دنیا به کامشان بود - پیاد می‌آورند بلکه آندسته از مردمی که از بره زحمتکش‌اند و تنها فریب این حکومت را خورده‌اند) که به ادعای ایشان نه تنها ده میلیون ی دهنندگان به ایشان بلکه تمامی ۲۵ میلیون جمعیت ایران است! هنگامیکه بطور مشخص به زندگی رزانه خود می‌پردازند دیگر چندان میل و رغبتی به "افشاندن تخم بر زمین" و "تولید یک واحد لا" ندارند و در نتیجه آقای بنی صدر را مجبور میکنند تا با حسرت آه بکشد و جامه‌ای را که در آن به زحمتکش لقمه نانی و به هر روز وای وابسته بوقلمونی برسد همچنان دور از دسترس ببینند؟ مردم ماحتی نهائی که برای نطق‌های جناب بنی صدر کف می‌زنند و از اینکه رئیس جمهور آنقدر خودمانی است که حتی ر دش میکروفون را داتما دستکاری و تنظیم میکنند و با آن ورمیرود لذت می‌برند، هنگامیکه از میدانهای لاق و خطاب به بیرون می‌آیند، هنگامیکه از پشت رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی بلند میشوند و به سرکار شان می‌روند و هنگامیکه نماز جمعه را به اتمام می‌رسانند و با هنگامیکه از راهپیماش‌های حسرت‌

جمهوری اسلامی (که بشدت صفات آن آب رفته است) بیخانه میآیند دیگر از آنهمه تبلیغات پرهیاهو عوامفریبی اثری نیست آنچه که با آن مواجهند واقعیت های سخت زندگی و فشار کمرشکن مخارج قسرو روزانه است. در اینجا دیگر باید اجاره خانه ای را پرداخت که علیرغم تبلیغات دروغین رژیم اگس-افرایخی نسبت به گذشته پیدانکرده است، گاهی نیز نداشته است. باید نان خرید و برای خرید نان حتی که مرغوب هم نیست باید ساعتها در صف بود و هرروز نانی با وزن کمتر وقتی کوتاه تر راه هم قیمت خرید. باید گوشت خرید که بدلیل گرانی قیمت آن کمتر کسی میخورد. باید به کارخانه رفت جان کنده و کارگری که به کارخانه می رود باز همان روابط و همان آدمها را در راه می بیند که تمام کوششان اینست که چگونه بیشتر او را بچاپند. گرچه بسیاری از کارفرماها حال ادیکوریش گذاشته اند تسلیح می چرخانند و هروقت میخواهند صحبت کنند به ربا ابتدا نام خدا را بر سر زبان می آورند و لکن کارخانه همان کارخانه است و این آدمها همان آدمها. وقتی که کارگر مثل گذشته استثمار میشود دنیا رهاکاری بر او قاطعیتی ندارد پس هنگامیکه "یک واحد کالا" را تولید میکند بهیچوجه آنرا مبارزه با برعلیه امپریالیسم نمی داند بلکه میبیند که بازم این امپریالیستها و سرمایه داران وابسته بنا هستند که روز بروز فربه تر میشوند و اسکناس را روی اسکناس می خوابانند. و اما دهقانان: دهقانان که بی زمینند باید همچنان برای زمینداران بزرگ کار کنند و هروقت میخواهند زمینها را آماده نمای با سرکوب پاسدار و ژاندارم مواجه میشوند و زمینداران نیز مرتباً فتوایشه های مختلفی را که در تائید مالکیت آنان و برعلیه دهقانان از این و آن گرفته اند چاپ میکنند که بلبه: فلانیها گفته اند که اگر زمین ما را بگیرد با همین و مذهب در افتاده اید". و دهقانانی که قطعه زمینی دارند می بینند که چگو شرکت های فروش کود و بذر و سم و ماشین آلات کشاورزی کسب می کنند و زمینداران و وابسته به سرمایه ها جان آنان را می مکند و خرده فروش می بینند که چگونه تجار بزرگ که تا مفرز استخوان وابسته به سرمایه ها امپریالیستی اند کالاها را احتکار میکنند و با قیمت های دلخواه آنها را روانه بازار میکنند و دولت مردم را برعلیه خرده فروشان تحریک میکند و آنها را عامل گرانی قلمداد می نماید و شلاقشان میزند (بحث بر سر عدده معدودی از آنان که واقعا گرانفروشی میکنند نیست بلکه مسئله شناختن عامل اصلی گرانی است) کارمندان ادارات می بینند که حقوقشان کفاف خرج روزانه را نمیدهد و اگر حقوقها بکریسا اضافه شود همه چیز ده برابر گران میشود و باز همچنان هشتشان گرو نه میمانند.

بله اینجا دیگر زندگی واقعی است که جریان دارد و در زندگی واقعی عوامفریبی جایی ندارد مردم می بینند که در این زندگی دیگر خبری از مبارزه ضد امپریالیستی حکومت نیست و هیچیک از آنان از احساس رانندارد که تولید و بکار انداختن چرخهای اقتصاد، فعالیت ادارات و مبارزه ضد امپریالیستی است. اینجا دیگر تمامی شرکتهای های بنی صدر که سهل است، سخنرانیهای سخنرانی ص بار از او زیبرک تر و فرنگ دیده تر نیز راه به جایی نمیبرد. اینکه در نهایت با تولید است که میتسوا امپریالیسم را از زمین بیرون راند حرف درستی است ولی بک کلمه این جمله جا افتاده است کلمه اینکه وجود یا عدم وجود آن، پیاده کردن آن در عمل و یا چشم پوشی از آن ماهیت این تولید را مشخص میکند. هرواقع باید گفت در نهایت با تولید ملی است که میتوان با امپریالیسم مبارزه کرد. حرف جنسار رژیم جمهور در مورد کار بیشتر و توقع کمتر زمانی میتوانست صحت داشته باشد، زمانی مورد حمایت پشتیبانی مردم قرار میگرفت و در زندگی واقعی و نه در نطق و خطابه به کار میآمد که مردم میدیدند که در واقعیت نیز روابط تولیدی در حال دگرگونی است و گرنه تبلیغات آنچنانی فقط در حد همان تبلیغات آنچنانی باقی میماند و بعد از مدتی مشت گویندگان آنرا باز میکنند و آنها را رسوا میسازد. مردم ما به خلاف تبلیغات ضد مردمی رژیم انتظار ندارند که همه چیز ناگهان راست و درست شود و با آنکه توقصاار غیر منطقی داشته باشند و با آنکه از محرومیت کشیدن بخاطر یک انقلاب واقعی ترس و واهمه داشته باشند اینترا مردم ما در مبارزات خود و تا آن هنگام که گمان میکردند که انقلاب به پیروزی خواهد رسید از غوغا نشان دادند. آنها در تمامی این مبارزات جانشان را در گرو انقلاب گذارده بودند پس این جمله هشتاد و نه آنها نمی چسبد. اما در عین حال ما میدانیم که ضرب المثل "سالی که نکوست از بهارش پیداست" تا چه اندازه در

مرک بر فریکاران و دغلکاران

میان مردم ما مطلق است. مطلق بودن این ضرب المثل و بکارگیری مداوم آن نشان دهنده اعتقاد مردم ما است. پس اگر ما می بینیم که مردم ما توقعاتی از انقلاب خود دارند که بحق است، اگر مردم ما انتظار دگرگونی های بنیادی را دارند و اگر مردم ما حاضر نیستند که به روابط و مناسباتی گردن نهند که حکومت خواستار آنست بدین خاطر است که در زندگی روزمره خود دیده اند که هم دولت بازرگان و هم دولت بنی صدر چگونه از همان ابتدا کوشیده اند تا مناسبات پوسیده گذشته را احیا کنند و برنامه های " شاهنشاهی " را به نام برنامه های " جمهوری اسلامی " ادامه دهند، اگر مردم ما در زندگی روزانه خود " افشاندن تخمی بر زمین " و " تولید یک واحد کالا " در کارخانه را مبارزه ضد امپریالیستی قلمداد نمی کنند درست بهمین خاطر است. آنها بعینه می بینند که از تخمی که بر زمین می افشانند و از کالائی که تولید میکنند، ازکاری که در اداره میکنند و زحمتی که در جامعه میکشند تنها امپریالیستها و سرمایه داران وابسته و زمینداران گردن کلفت سود میبرند، پس چرا خواستار حقوق خود نباشند، پس چرا برای بدست آوردن حقوق خود دست به اعتصاب و تحمّن نزنند. آری اگر اعتصاب و تحمّن بسبب حکومت ملی را در مقابل امپریالیستها تضعیف میکرد این اعتصاب و تحمّن کاری ضد انقلابی بود اما اگر این اعتصاب و تحمّن بر علیه سرمایه داران وابسته، بر علیه مناسبات امپریالیستی، بر علیه زمینداران - ان و خلاصه بر علیه تمامی آن افراد و دستگاههایی باشد که میخواهند همچنان خلق ما را غارت و استثمار کنند آیا باز هم میتوان گفت که کاری ضد انقلابی است؟ اینجاست که آقای بنی صدر مشاهده میکند که گوئی تمام حرفها و شعارهایش را بروی یخ نوشته اند و آنرا جلوی آفتاب تموز گذارده اند و اینجاست که آقای بنی صدر و تمامی دست اندرکاران حکومت شروع به " گله و شکایت " از " توقعات نابجای " !! مردم ما میکنند. حکومت قطعاً بیاد دارد که محمدرضا شاه خائن هم مردم را برای آن سرکوب میکرد که چنین توقعاتی نداشته باشند و همچنین قطعاً بیاد دارد که مردم ما برای بدست آوردن خواسته های خود چگونه با حکومت محمدرضا شاه مبارزه کردند. پس اگر عوام فریبان بخواهند با شعار مردم ما را بفریبند، خلق ما در زندگی روزمره، و مبارزات خود به حبله ها و نیرنگهای آنان پی برده و خواهد پرسد.

کردستان سنگر آزادی و گورستان ایادی امپریالیسم

بالاخره حکومت پس از بازی " هیئت حسن نیت " !! و در آن هنگام که ارتش امریکایش را با استفاده از همین مدت زمان مذاکره تا حدودی بازسازی نمود، یورش وحشیانه و گسترده را به شهرهای کردستان آغاز کرد. شهرها توسط هواپیماهای فانتوم و هلی کوپترهای امریکائی و توپخانه های سنگین درهم کوبیده میشوند و هم اکنون شهرسندج به ویرانه های تبدیل گشته است و ارتش شاهنشاهی ویا به نام جدیدش، ارتش جمهوری اسلامی از کشته پشته ساخته است. حکومت اکنون نه تنها با پیشمرگان خلق کرد به نبرد پیوسته خاسته است بلکه " بیدریغ " !! همه را به گلوله می بندد و تاکنون زنان و کودکان، پیرمردان و پیهیر زنان بی دفاع حتی بمراتب پیش از پیشمرگان خلق کرد کشته و زخمی شده اند. حکومت نه تنها با سلاحهای امریکائی خود به روی خلق کرد آتش گشوده است بلکه با جلوگیری از رسیدن مواد غذایی و دارو به کردستان کمر به قتل عام خلق کرد بسته است و ما هیت پلیید خود را پیش از پیش افشاء نموده است. معاصره اقتصادی کردستان این سخنان بنی صدر را که " اکثریت مردم کردستان با حکومت موافقت" به مضحکهای تبدیل کرده است، چراکه رژیم خیلی خوب میدانند که فشار این معاصره اقتصادی همان اندازه که بر پیشمرگان خلق کرد وارد میآید موجب قحط و غلا و نابودی بسیاری از مردم کردستان نیز میگردد. بیماران بیدریغ و فاشیستی اماکن مسکونی، بیمارستانها، مدارس و..... نشان میدهد که فلاحی، این جوجه ژنرال دست پرورده امریکا که در نماز جمعه صحبت از احتمال خطا در شیراندازیها را میگوید تا بیماران مناطق غیر نظامی را توجیه کند تا چه اندازه وقاحت دارد. آری دولت جمهوری اسلامی همانطور که شیخ عزالدین حسینی نیز در پیام خود به خلقها و مردم ایران گفته است: " آشکارا خیال نابودی و امحاء تمامی ملت کرد را در سر می پروراند "

حکومت که در تاحامات قتل خود، کدستان، شکست خورده بود پس از عقب نشینی بکار خداری

وارش باید بازسازی میشد و حرکاتش در نزد مردم توجیه میگردید. پس قبل از هر کاری به سرکوب پرستش انقلابی ارتش و از بین بردن شوره‌های سربازان، درجه‌داران و افسران پرداختند و آنگاه بی دربی فتوا - شیه و امریه صادر شد که باید سلسله مراتب در ارتش حفظ شود. پس از آن به هر بهانه‌ای ارتش را در راهبیمایشها و متینگها به نمایش گذاردند و کوشش کردند تا شعار "ملت فدای ارتش، ارتش فدای ملت" را بخورد مردم بدهند. اما تمام اینها نیز نمی توانست وجود امرای ارتش شاهنشاهی را در ارتش جمهوری اسلامی و ساخت امریکائی این ارتش را در نزد توده‌ها توجیه کند. بنابراین باید برای علت وجودی این ارتش و همچنین توجیه عملیات او با زهم محملهای تراشید.

مسلمان نمائی حاکمین چندی بود که دیگر آن برندگی گذشته را از دست داده بود. بنابراین بنی - صدر ناگهان چهره یک مسلمان دوآتشفراکه سعی مینمود هر حرکت خود را با "اخلاق اسلامی" توجیه کند تا حدودی بکنار نهاد و اینبار چهره یک میهن پرست دوآتشفراکه را برای خود انتخاب کرد و حتی طرفدار شاهنامه (که قبلاً مغضوب شده بود) نیز گردید. جناب بنی صدر در کنفرانس امنیت ملی، برای پیشبرد کار سخن از ایجاد "حوانقلابی - حماسی" نمود و فی الواقع کوشش کرد تا به اتفاق تمامی شرکاء چنین جوی را بوجود آورد. مسلمان نمائی جای خود را به میهن پرستی دروغین داد و به همین روال قرار شد که ارتش پیش از آنکه حافظ "دین و ایمان"!! باشد حافظ "هروجب خاک ایران" کرده!! همان ارتشی که وجب به وجب این خاک را برای امپریالیسم امریکا حفظ مینمود مدعی وطن پرستی گردید و جهات با کفاز جای خود را به جهاد با عوامل عراق سپرد!!، و جناب بنی صدر وعده نمود که تا سرکوب کامل خلق کرد بند پوتینهای ارتش باز نشود.

جنگ ایران با عراق جنگی است که به سود هر دو دولت ایران و عراق است که بررسی آن خود جای ویژه‌ای دارد اما یکی از "محسنات"!! این جنگ برای دولت جناب بنی صدر توجیه پرورش به کردستان به بهانه جنگ با عراق بود. ارتش و سپاه پاسداران که در گذشته با محمل جنگ با کفاز به کردستان لشکر کشیده و آنچنان مفتضح گردیده بودند اینبار با محمل جنگ با عراق به چنین لشکر کشی ای دست زدند. در تبلیغات رژیم اینبار جای کفاز و ضد دینها را عوامل بعثی عراق گرفتند. یعنی بار دیگر همان تبلیغاتی را که محمدرضا شاه خائن ۸ سال مداوم بر علیه سازمانهای انقلابی و مترقی بکار میگردانید اینبار بکار گرفتند. ارتش به اصطلاح برای مقابله با عراق در کردستان نیرو پیاده کرد اما بجای آنکه لوله اسلحه - شان بسمت آنطرف مرز نشانه رود خلق کرد را نشانه گرفت.

واقعیت آنست که دولت عراق حتی یکبار نیز از مرز کردستان به داخل ایران نیرو نفرستاده است. این نشانه حسن نیت دولت عراق نیست بلکه منطقه کردستان عراق و وجود اتحادیه میهن پرستان کردستان عراق بر رهبری جلال طالبانی که بر علیه دولت بعثی عراق می جنگند این امر را برای او ناممکن میسازد. دولت عراق بدلیل وجود مبارزات خلق کرد عراق حتی نتوانست در این منطقه مرزی نیرو متمرکز نماید و دولت ایران نیز بخوبی از این امر آگاه بود. اما مگر هدف جنگ با عراق بود که آگاهی به این مسائل مانع هجوم رژیم به کردستان شود؟

پرسش انقلابی ارتش برای افشای ماهیت لشکر کشی رژیم به کردستان در اطلاعیه خود چنین میگوید:

دفاع از مرزها یا سرکوب کردن رستگان؟!

خلیقهای قهرمان ایران!

همکاران مبارز!

هیئت حاکمه با هو و جنجال و با بزرگ کردن مسئله تجاوزات مرزی عراق و در پوشش مقابله با این تجاوزات، دست به سرکوب وسیع توده‌های محروم و زحمتکش کردستان زده است!

میدانیم که دولت فاشیستی عراق نه تنها در کردستان عراق (قسمت هاشور خورده در نقشه) حضور نظامی ندارد بلکه در این ناحیه نیروهای انقلابی کردستان عراق که بر علیه دولت عراق می جنگند متمرکز هستند. بنابراین دولت عراق به هیچ وجه نمیتواند در این قسمت به خاک ایران تجاوز کند.

در حالیکه واحدهای ارتش جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران به بهانه عبور برای استقرار در مرز! سقر و سنج و سایر نقاط منطقه را به توپ و خمپاره، و راکت بسته است و خانه مردم فقیر و زحمتکش



را بر سرشان خراب میکنند.

هواپیماهای نیروی هوایی بحای نگهبانی و کنترل مرزها از منطقه کردستان عکس برداری میکنند و یا کردستان را بمباران میکنند. امریکای جنایتکار از این موقعیت که توسط ژنرالهای سپرده اش چون فلاحی و باقری بوجود آمده استفاده کرده و قیما - نه نیروهای مسلح خود را از مرزهای قابل نفوذ به داخل ایران میفرستد. فلاحی مزدور در نماز جمعه سرکوب کردستان را حق دفاع! برای عبور از منطقه میداند و آنرا وظیفه ملی و مذهبی مینامد! نه دفاع و ممانعت از تجاوز آشکار امریکا را!!

با افشاء جنایات هولناک ارتش و پاسداران در کردستان از جنبش مقاومت خلق کرد حمایت کنید.

پرسنل انقلابی نیروهای مسلح

۵۹/۲/۶

رژیم اکنون در تمامی شهرهای سنندج، سردشت، سقز، بانه، مریوان، بوکان به تهاجمی گسترده دست زده است تا دستاورد مبارزات خلق کرد را نابود سازد اما مقاومت قهرمانانه خلق کرد اینبار نیز به آنان نشان خواهد داد که کردستان سنگر آزادی و گورستان ایادی امپریالیسم است.

مقاله زیر یاداشتهای یکی از رفقای جانبدار چریکهای فدائی خلق ایران از آغاز درگیری در سنندج است

موقعی که ستونهای ارتشی وارد سنندج شدند مردم چون از ارتش دلخوشی نداشتند، جلوی آنها را گرفتند. فرماندهان آمدند برای مردم سخنرانی کردند که ما آمده ایم که به مرز برویم. مردم گفتند که پیشمرگان ما از مرز محافظت میکنند و ارتش لازم نیست دخالت کند چون تا حالا عراق جرأت نکرده به مرزهای کردستان نزدیک بشود و اگر عراق دخالت کند پیشمرگان ما قادر هستند از مرزهای کردستان محافظت کنند و بعد از آن مردم شعارهای بر علیه دولت عراق و امپریالیسم امریکا و هیئت حاکمه ایران دادند و ستونهای ارتشی مجبور شدند که به فرودگاه برگردند. فردای آنروز فرمانده لشکر ۲۸ سنندج به مردم شهر اخطار کرد که اگر جلوی ستونهای ارتش را خالی نکنند به هر قیمتی که شده است ستونهای ارتش را از داخل شهر عبور خواهد داد. سه روز گذشت و مردم شب و روز در خیابان تحصن کردند و کارمندان ادارات نیز به جمع مردم پیوستند و بلاخره چون دیدند که صفوف مردم رانمی توانند به این سادگی ها درهم بشکنند از راه قشلاق رفتند و مردم خوب میدانستند که این ستون های ارتشی برای خلع سلاح مردم کردستان و سرکوبی سقز و دیگر شهرهای کردستان آمده اند. ستونهای ارتش تمام آبادیهای سر راه خود را به توپ و خمپاره و رگبار مسلسل کالیبر ۵۰ گرفتند و مردم روستاها مجبور به دفاع از خود و خانه هایشان شدند و ستونهای ارتش را به کمک پیشمرگان مبارز درهم کوبیدند و روز ۵۹/۱/۲۱ ارتش عملاً جنگ را در سنندج شروع کرد. روز ۲۱ فروردین ساعت ۸ صبح بود که فانتوما دیواره صوتی را شکستند و تمام شیشه های پنجره ها را شکستند و مردم از ترس بمباران به زیر زمین خانه ها و بعضی ها به کوه های اطراف پناه بردند و در آنجا بمقاومت پرداختند. پادگان شهر چون دید که ستون ارتشی ای که به شهر حمله کرده بود تارومار شده است شروع به انداختن خمپاره به داخل شهر و شلیک تیر نمود.

امروز صبح (۵۹/۱/۲۱) همینطور تیراندازی از طرف پادگان و باشگاه افسران و رادیو و تلویزیون با شدت ادامه دارد و یک هواپیمای حامل مهمات در فرودگاه سنندج بزمین نشست و هلیکوپترهای شنوک و رنجر مدام مهمات و نفرات را به پادگان سنندج و شهر سقز حمل میکند. فانتوما مرتب در حال مانور بالای شهر هستند و مدام دیوار صوتی را می شکستند. چند زن حامله درهمسایگی ما سقط جنین کردند و همگی

بچه‌هایشان از بین رفته. ساعت $5\frac{1}{4}$ عصر بود که یک فروند هلی کوپتر برای افرادی که در تلویزیون بودند مهمات آورد و دو فروند هلی کوپتر کبرا هم برای محافظت از هلی کوپتر اولی آمدند. این دو هلی کوپتر مردم را زیر رگبار گرفتند و چند تارکت به کوه مقابل تلویزیون زدند. تا بحال ۸ نفر کشته و ۱۴ نفر زخمی شده‌اند که در بین کشته‌شدگان دو نفر سرباز هستند که با کالیبر ۵۰ از پشت مورد هدف گلوله قرار گرفته‌اند. این دو سرباز می‌خواستند به میان مردم بیایند که پاسداران آنها را مورد هدف گلوله قرار دادند. تیراندازی همچنان ادامه دارد ساعت $8\frac{1}{4}$ شب است صدای مسلسل‌های کالیبر ۵۰ و خمپاره لحظه‌ای قطع نمی‌شود. ساعت ۹ شب است فانتومها دوباره در آسمان شهر بیروز در آمده‌اند و مرتب دیوار صوتی را می‌شکنند. صدایش آنچنان زیاد است که تمام شیشه‌های خانه‌ها شکسته شد و مرتب از طرف باشگاه افسران و پادگان به داخل شهر و مخصوصا بطرف خانه‌ها، اطراف ساختمان رادیو تلویزیون خمپاره پرتاب میشود. مردم به حکومت فحش و ناسزا میدهند و میگویند این چه جمهوری اسلامی است ماکه عراقی یا کافر نیستیم چرا ما را اینجوری بمباران میکنند. بچه‌ها گریه میکنند و مادرها توی سر خودشان می‌زنند. مردها هم دستپاچه شده‌اند نمی‌دانند چکار کنند فقط به بنی صدر و فرمانده پادگان فحش میدهند. دوشنبه ۱ اردیبهشت ۵۹: مردم و پیشمرگان به ارتش اعلام آتش بس نمودند ولی پاسداران با آتش بس مخالفت کردند تیراندازی از شب گذشته تا امروز صبح ادامه دارد و ما تا حالا نتوانسته‌ایم بخوابیم. در نیمه‌های شب فانتومها دوباره در بالای شهر شروع به پرواز کردند و دیوار صوتی را شکستند. ساعت حدود $8/20$ صبح فانتومها برگشتند. چهار بار در نقاط مختلف شهر دیوار صوتی را شکستند بطوریکه کلیه شیشه‌ها پ خانه‌های محلی که من در آنجا هستم شکسته شد. تعداد کشته شده‌ها به ۳۰ نفر رسیده که ۱۲ نفر پیشمرگ و بقیه مردم عادی میباشند و تعداد زخمیها حدود ۵۰ نفر است که جراحات ۱۰ نفر از آنها جزئی و بقیه جراحات سختی برداشته‌اند و هم اکنون در بین مجروحان ۵ نفرشان در حال مرگ هستند. شهر خیلی شلوغ است. از طرف تلویزیون و باشگاه افسران، جاشهای محلی و پاسداران بر روی مردم بی دفاع تیراندازی میکنند و تاکنون تعداد زیادی راکت و زخمی نموده‌اند و پادگان و هلی کوپترها مدام در حال پرتاب راکت و خمپاره بطرف مردم هستند. در میدان شهداء، جاشها دو نفر رهگذر را با تیر کشتند و جسد - شان هم اکنون در سردخانه بیمارستان شهداء است. ساعت حدود ۲ بعد از ظهر است. یک هلی کوپتر کبرا محل ما را زیر رگبار مسلسل کالیبر ۷۵ و راکت گرفت خانه ما و چندین خانه دیگر خسارت دیده و تا بحال ۳ نفر از همسایه‌های ما (یک پسر و دو مرد) کشته و ۶ نفر زخمی شده‌اند. ساعت $5\frac{1}{4}$ عصر: دوباره محله را زیر خمپاره و رگبار مسلسل سنگین گرفته‌اند. نمیدانم که کسی زخمی یا کشته شده است یا نه. ساعت $6/10$ بعد از ظهر: یک خمپاره از طرف پادگان به خانه‌ای پشت مسجد محل ما اصابت کرد و تمام شیشه‌ها و در و پنجره‌ها و دو ماشین را خورد کرد و ۳ نفر از زخمی و یک نفر راکت. در همین حال خبر رسیده است که یک هلی کوپتر راکتی را به بیمارستان شهداء پرتاب کرده و دیوار بیمارستان ترک برداشته و شیشه‌ها شکسته است ولی من هنوز از میزان تلفات خبری ندارم.

سه شنبه ۲ اردیبهشت ۵۹ - دیشب هم از ترس بمباران و خمپاره به زیر زمین خانه همسایه پناه بردیم. تمام مردم شهر عصبانی هستند و به دولت‌ها و همپالکی‌هایش بدویبراه میگویند و در خانه‌ها قهران بدست گرفته و برای پیشمرگان دعای خیر میکنند. از بلندگوی مساجد صدای قرآن و سرودهای ملی و میهنی بگوش میرسد. مردم میگویند کاش ما هم اسلحه داشتیم و با این جاشها و پاسداران ضد انقلابی خمینی می‌جنگیدیم و تمام ایران را از شر این لاشخورها پاک میکردیم. ساعت $4\frac{1}{4}$ بعد از ظهر است. فانتومها چندین بار بر فراز شهر بیروز در آمده و دیوار صوتی را شکسته‌اند و خبر میرسد که دهکده‌های اطراف شهر را با راکت ویران کرده‌اند. ارتش به مردم محله شریف‌آباد و ساکنین خانه‌های مجاور پادگان و باشگاه افسران هشدار داد که خانه‌های خود را ترک کنند. مردم خانه‌های خود را بسوی روستاهای اطراف ترک میکنند. ساعت $4/50$: یک خمپاره از طرف پادگان پرتاب شد و یکی از پسرهای همسایه ما راکت. یک تکه از خمپاره به مغزش خورده و یکی هم به پایش که پایش را قطع کرده است. خبر رسیده که تاکنون ۱۲۰ نفر از سربازان و درجه‌داران با اسلحه‌هایشان خود را تسلیم مردم نموده‌اند و به صفوف خلق پیوسته‌اند و تعداد ۸۰ نفر نظامی هم اسیر شده‌اند. ساعت $6/45$ است صدای خمپاره و رگبار مسلسل سنگین از سه نقطه

می آید. هلیکوپترهای کبرا هم بعضی از محلات و اطراف شهر از جمله شریف آباد و حاجی آباد و قطار جیان رازیر رگبار مسلسل و راکت گرفته اند. امشب از دیشب نسبتا آرام تر است. فقط ساعت ۸/۱۰ هلیکوپترها مهمات آوردند برای تلویزیون و باشگاه و چند راکت پرتاب کردند. ساعت ۱۰ شب است سه خمپاره از طرف پادگان به خانه های اطراف تلویزیون پرتاب شد. از میزان خسارت اطلاعی ندارم احتمالا کسی کشته نشده چون کسی در آن خانه ها سکونت ندارد و تقریبا همگی از شهر خارج شده اند. امشب تقریبا آرام است فقط گاه گاهی صدای خمپاره و رگبار مسلسل بگوش میرسد و نسبتا صدا دور است احتمالا بطرف کوه ها شلیک میشود ولی با وجود این تا صبح ما نتوانستیم بخوابیم هر آن منتظر راکت و یا خمپاره ای بودیم که بر سرمان فرود بیاید.

چهارشنبه ۲ اردیبهشت ۵۹ - امروز صبح خبردار شدم که دو نفر سرباز کرد معاون فرمانده پادگان راکشته اند البته این خبر در حد شایعه است و یک خبر دیگر نیز رسید که دیشب افراد خود پادگان سرباز هائی را که برای محافظت به اطراف پادگان رفته بودند زیر آتش گرفته اند و ۳ نفر از آنها را با خمپاره و رگبار مسلسل کشته اند. امروز تمام شهر خلوت شده است بغیر از تک و توکی افراد مسلح کسی در شهر پیدا نمی شود همه به کوه و دهات اطراف و زیر زمین خانه ها پناه برده اند. افرادی که اسلحه ندارند نمیتوانند در شهر بمانند. فکر میکنم خانواده هائی که به زیر زمین خانه ها پناه برده اند برای آنست که جای دیگری برای پناه بردن نداشته اند. ساعت ۱۰ صبح صدای خمپاره و تیراندازیها از طرف پادگان ب داخل شهر و اطراف شدیدتر شد و هلیکوپترهای کبرا مرتب حاده ها و محلات اطراف رازیر رگبار گلوله و راکت قسارار دادند. امروز در شهر و پادگان عزاداری اعلام شده است و قرار است که شلیکی صورت نگیرد ولی پادگان و باشگاه افسران به شلیک خود ادامه میدهند. منم چون اسلحه ای ندارم ، بناچار در فکر این هستم که به یکی از دهات اطراف پناه ببرم ولی تمام حاده ها بوسیله راکت هلیکوپترها گود شده است و ماشینی بجز آمبولانس در شهر پیدا نمیشود و پیاده هم نمیشود رفت چون روستاهائی که قابل سکونت هستند خیلی از شهر فاصله دارند. این دوسه روز غذا به اندازه کافی نخورده ام و خیلی گرسنه هستم بهر شکلی است از یکی از بنگه ها مقداری نان تهیه کردم. ساعت ۳/۲۵ است هلیکوپترها شیکه شهر راه رگبار بسته اند مهمات برای باشگاه افسران آورده اند ولی بشمرگه ها مانع از فرود هلیکوپتر میشوند و هلیکوپتر ناچار است به پادگان برگردد و به تلافی این عمل یک فروند هلیکوپتر کبرا یک راکت به طرف محسسه قطار جیان پرتاب کرده است تمام خیابانها پر است از فشنگ کالیبر ۵۰ و کالیبر ۷۵ ، در یکی از بنگه ها ۴۰ نفر از افراد نظامی که تسلیم شده بودند نگهداری میشوند بهر ترتیبی بود افراد بنگه یک ماشین گیر آوردند و آنها را با لباس شخصی که از مردم گرفته بودند همراه با عده ای دیگر روانه تهران کردند. من به منزلی که در آن سکونت داشتم برگشته ام و چند حلقه فیلمی که گرفته بودم در گوشه ای از خانه قایم میکنم و به امید گیر آوردن یک ماشین از آنجا خارج مشوم و فقط یادداشت هائی را که نوشته بودم بسر میدارم به امید اینکه روزی بتوانم این فیلمها و عکسها را بعنوان سند جنایات رژیم در گوشه ای از ایران عزیزمان در اختیار خلقهای آگاه و زحمتکش میهنمان قرار دهم. ساعت ۵ بعد از ظهر از منزل خارج میشوم و هلی کوپترها در آسمان شهر مشغول پرواز و تیراندازی هستند. بدون هدف مانند دیوانه ها هر موجود جنبنده ای را به رگبار میگیرند. انگار این وحشی ها عاشق آدمکشی و قتل عام مردم هستند. از میدان اقبال خبر میرسد که یک پرستار زن را کشته اند. در پناه دیوارها خود را به خیابان فردوسی میرسانم. یکی از دوستانم رامی بینم که میخواهد به تهران برود. با هم راه می افتیم و تا اول پل خیابان فردوسی می آئیم. دو طرف پل درست در تیررس باشگاه افسران است و مدام از آنجا پل رازیر رگبار گرفته اند. از کوجه های جلوی باشگاه و اطراف ، جاشها هم بروی مردم رهگذر تیراندازی میکنند. مردمی که میخواهند به تهران بروند آن طرف پل جلوی گاراژ ایران بیما جمع شده اند و همه از آن طرف پل با فریاد به ما میگویند که این طرف نیائید چون ممکن است تیر به شما اصابت کند. من به رفیقم گفتم از یک تاسه بشماریم و سرمان را پاشین بگیریم و با سرعت به آن طرف پل فرار کنیم. و بلافاصله با هم شروع به دویدن کردیم گلوله ها مانند موشک از بالای سرمان پرواز میکردند و صدایشان مثل وز وز زنبور بگوش مان میرسد. در وسط پل نزدیک بود دوستم زمین بخورد که من دستش را محکم گرفتم و نتوانستیم با هم بدویم. حدود ۳۰۰ متر فضای با زرا آنقدر سریع بدویدیم که عرق از سرورویمان سرازیر شد. هرگز فکر نمیکردم که سالم به آن طرف برسیم. مردم آن طرف پل همگی جمع شده بودند و ما را نگاه میکردند و وقتی رسیدیم همگی بیما تبریک گفتند و گفتند که ما فکر نمیکردیم که سالم به این طرف برسید و تعجب میکردند

شب. اتوبوس ایران پیما که راننده اش بومی است به اصرار مردم قبول کرد که به تهران برود مردمی که آنجا ایستاده اند با عجله و دست خالی همگی بداخل ماشین میپرند و دیگر جا نیست که ما سوار شویم. من و دوستم و چند نفر دیگر میمانیم ساعت حدود ۵/۴۰ بعد از ظهر است که یک ماشین تی بی تی آمد. نمیدانم از کجا آمده است با اصرار توانستم سوار شوم تا خود را به همدان برسانیم در ماشین چند - بین خانواده که همگی دستپاچه شده اند و چند مسافر دیگر هستند. مسیر ما از پشت تلویزیون است منطقه خطر راهنوز پشت سر نگذاشته ایم پیشمرگان و چریکها برای ما دست تکان میدهند و مردم برای آنها و دیگر خلقها آروزی موفقیت میکنند و برای آنها دست را بعلامت پیروزی تکان میدهند. فکر میکنم آیا این ماشین از این منطقه سالم بدر می رود؟ از خیابان که رد میشویم یک پیروز از یک کوچه بایک قران به استقبال ما می آید و باقران ما را مشایعت میکند. در فرودگاه پاسدارها و سایل مردم را پائین می ریزند و آنرا بازدید میکنند. یک هلیکوپتر شوک آذوقه و مهمات برای آنها آورده است. از فرودگاه تا کامیاران چند بار جلوی ما را میگیرند بالاخره به کامیاران رسیدیم. در کامیاران هم جلوی ما را میگیرند. این افراد پاسدارها و جاشهای محلی - به اصطلاح پیشمرگان مسلمان کرد (جاشها) و افراد نظامی ارتش و ژاندارمری هستند که ما را بازرسی میکنند. خانه اغلب خالی از سکنه است و خانه ها به سنگر تبدیل شده اند. اکثر خانه ها ویران شده است. در کامیاران هم پاسدارها و سایل مردم را بیرون میریزند و بازدید میکنند با چندتا از سربازان حرف زدم. یکی از آنها آذربایجانی بود. میگفت آروزی من این است که به سنندج بروم و با اسرائیلیها و عراقیها بجنگم. گفتم اینها اسرائیلی نیستند اینها مردم بدبخت کرد هستند گفته خیر اینها کافر هستند و امام دستور داده که با آنها جهاد کنیم. یکی از سربازها میگفت من دوست دارم بدست این کافر ها شهید شوم و حتما هر طور شده برای جنگ به سنندج میروم. یکی شان میگفت نسل کردها را باید از ایران ریشه کن کنیم. گفتم برادر تمام شهر را با خمپاره و راکت ویران کرده اند و مردم شهر را ترک کرده اند گفته نه این ضد انقلابیون هستند که به مردم حمله میکنند گفتم اینها که هلیکوپتر ندارند اینها که فانتوم ندارند. دیگه چیزی نگفت. آن یکی گفت که به همین زودیهها تمام کردستان را با خون این کافر ها شستشو میدهیم. گفتم برادر تو از کاری که میکنی آگاهی و اطلاع داری که مردم کرد را بجای مزدوران عراق عوضی گرفته ای؟ چینی نگفت. گفتم برادر شما تقصیری ندارید شما هنوز این آگاهی را ندارید که انقلابی را از ضد انقلابی تشخیص بدهد. به یکی از سربازها که بنظر آدم خوبی میآمد گفتم برادر چرا فرار نمی کنی. گفت ما حتی چند قدم هم نمی توانیم از اینجا دور بشیم ما را میکشند. گفتم به امید اینکه روزی بدامن خلق برگردید. سوار ماشین شدم و ماشین بطرف همدان حرکت کرد.

بسه امید پیروزی خلق کرد و دیگر خلقهای ایران

یکی از جانبداران چریکهای فدائی خلق

اعلامیه چریکهای فدائی خلق ایران - کردستان

کردستان سنگر آزادگان

خلقهای مبارز ایران، خلق رزمنده کرد!

مدتی است که رژیم وابسته پس از زمینه سازی ها، توطئه ها، تقویت پادگانها و نیروها در طی با اصطلاح مذاکرات در پناه اغماضا و مماشات و اسکورتهای فرصت طلبان و سازشکاران با کسب داشتن ارتش مزدور و پاسداران ضد خلقی هجوم مجدد خود را در کردستان آغاز کرده است. هجومی که هدف آن سرکوبی جنیش حق طلبانه خلق کرد و در پناه آن و همزمان، سرکوب و گلوله باران حرکتهای انقلابی زحمتکشان و نیروهای مبارز در سایر نقاط میهنمان و تداوم استثمار و غارت امپریالیستی است.

همانطور که در هجوم اول، خلق کرد ضمن مبارزه مسلحانه در سطحی مسلح شده سازمان یافت و آگاهتر شد و به همراه مبارزات کارگران و زحمتکشان و نیروهای مترقی و مبارز سایر نقاط میهنمان ارتجاع وابسته را به شکستی موقتی کشاند، این بار نیز هر چه بیشتر مسلح شده، سازمان یافته و آگاهتر پیروزه مزدوران وابسته را بخاک خواهد مالید.

اگر در ۲۸ مرداد سال گذشته خمین، میخواست با تحریک احساسات مردم ایران علیه توده های

ستمکش کردستان و فرمان عمومی به ارتش و پاسداران در مقام فرمانده کل قوا کار خلق کرد این پیش-قراولان مبارزات رهایی بخش خلقهای ایران، رایکسره کند، اینبار به علت شکست مفتضحانه همسان فرمان شگرد دیگری را بکار گرفته است. این همان تاکتیکی است که همین ارتش مزدور درگذشته در ظفار علیه خلق آن منطقه بکار گرفته بود و امروز میخواهد آنرا برای سرکوبی مبارزات خونین ستم-کشان در کردستان، این سنگر آزادگان بکار گیرد. این شگرد، پاکسازی منطقه به منطقه نامیده میشود. ابتداء فشار خود را در محل به یک منطقه وارد میآورد و بعد از پاکسازی هجوم وحشیانه خود را در محل دیگری آغاز میکند. غافل از اینکه اوضاع آنچنان در جهت اعتلا جنبش توده‌هاست که این از نیز همچون گذشته جز شکست‌ننگین چیز دیگری نمیشود نخواهد شد.

اگر تا دیروز خمینی بعنوان فرمانده کل قوا دستور سرکوب مبارزه مردم کردستان و در پناه آن سراسر ایران را صادر کرده بود، برای اینکه از یک طرف این شکست‌ها سریعاً چهره خمینی را عریض‌تر سازد و "حرمت‌آقا" حفظ شود تا آن اثر بخشی لازم را برای جلوگیری حرکت انقلابی توده‌ها داشته باشد و از طرف دیگر مزدوری لازم بود که در مکتب سرمایه‌داری جهانی درس خوانده باشد و با "علی‌بوم" مخصوصه آن آشنا باشد تا بهتر بتواند نیازهای بورژوازی وابسته را با کمک‌گیری از فرمایشات امام فرموله کند، بنی صدر این عروسک خیمه شب‌بازی امپریالیسم وارد میدان میشود. ما موریت‌بنی صدر بعد از با اصطلاح انتخاب شدن به ریاست جمهوری این چنین است: امنیت و آرامش برای سرمایه‌داران وابسته، قلع و قمع و کشتار برای خلقهای تحت ستم ایران، به گردش درآوردن تولید وابسته برای سرمایه‌داران، استثمار و غارت هر چه بیشتر برای کارگران و توده زحمتکش، تحکیم سلطه همه جانبه امپریالیستی و جبران ضربات وارده در تمام زمینه‌ها، فرونشاندن و سرکوبی و گلوله باران مبارزات توده‌ها.

بنی صدر این سخنگوی تازه بورژوازی وابسته با آغاز سال نو پیام خود را با سال امنیت‌سال سرکوب مبارزات خلقها و به گردش درآوردن تولید وابسته و تامین محدود سودهای سرسام آور امپریالیستی آغاز نمود. اما وی از اسلافش بختیار و بازرگان درس گرفته است اما رک‌تر و صریح‌تر اعلام نمود که هر کس در مقابل خواسته‌های بحق خود با فشاری کند با سرکوب و هجوم دستگاه دولتی روبروست، این را بسا بخون کشیدن توده‌های ستمکش خلق ترکمن اشیات و در پناه خیمه شب‌بازی دموکراسی مناظره‌ای با صدای رسا تکرار کرد. او با تمام وقاحت و با اصطلاح از "موضع قاطع" ارتش مزدور امپریالیستی و پاسداران ضد خلقی را به معاف با خلقهای میهنمان فرا میخواند و میگوید، تا کردستان آرام نگردد، تا مبارزات آنان سرکوب نشود، تا شهر و روستا و خانه‌ها بر روی زحمتکشان شهر و روستا خراب نشود، تا از کشته‌ها پشته ساخته نشود، ارتش مزدور نباید بی‌وفایی درآورد.

بنی صدر امنیت را برای چه چیز و چه کسانی میخواهد؟ اودر سخنرانیهایش آن پاسخ میگوید، برای سیستم وابسته و سرمایه‌داران وابسته. این نظر بنی صدر کاملاً صحیح است که اگر امنیت است و آرامش، جزیره ثبات محمد رضا شاهی دوباره برقرار نشود، گردش تولید وابسته با مشکلات متعدد و ضربات مضمحل‌کننده و بحرانهای بنیان‌کن روبرو خواهد شد و این سیستم را سریعاً متلاشی خواهد کرد. از این رو خواهان امنیت است و حال که کردستان، این پایگاه انقلاب ایران، در این مقطع گره‌گاه به خطر انداختن امنیت و آرامش بورژوازی وابسته گشته است چون جغد نوای شوم خلق توده‌ها را سر میدهد. خلق کرد با مسلح و متشکل شدن خود به مردم سراسر ایران نشان داده است که تنها با سازمان دهی مسلح توده‌هاست که میتوان جلوی قدرت سرکوبگر ارتش و دیگر ارگانهای ریز و درشت ضد خلقی را گرفت و به شکست کشانید. خلق مسلح کرد تجربه قابل‌لمسی را در سال گذشته، برای توده‌های ستمدیده ایران به ارمغان آورد سال گذشته، سال مبارزات توده‌های سراسر ایران، کارگران، دهقانان و زحمتکشان شهر و روستا بود. ماشین دولتی امپریالیستی با تکیه بر عمده ترین عامل بقاء خود یعنی ارتش و پاسداران مزدور این مبارزات را بخون کشانیدند و توفیق موقتی در بیشتر شهرها و روستاها بدست آوردند. چرا که توده‌های آن مناطق سازماندهی مسلح نداشتند ولی در کردستان این رژیم ضد خلقی بود که با کسب ارتش و پاسداران با آن همه تجهیزات و توانش به شکستی موقتی کشیده شد و چیزی نگذشت که محبور به عقب‌نشینی موقتی شده، اعلام با اصطلاح آتش‌بس و مذاکره نمود.

برای رژیم بیشتر قابل‌لمس گردید که تا کردستان سرکوب نگردد، تا قتل و غارت "قارنسا" "قه لاتان" ابعاد همه جانبه نگیرد تا به "بدلجه" ها تبدیل نشود آرامش و جزیره ثبات در میهنمان برقرار نخواهد شد. چرا که خلق کرد با سازماندهی مسلح و مبارزه بی‌امان خود همه توده‌های

ایران را به مسلح شدن و مبارزه‌ای بی‌امان بر علیه سیستم سرمایه‌داری وابسته فرا میخواند. حاکمیت ضد خلق برای متلاشی شدن این سیستم امنیت را با تمام روح و جانش لمس میکند و از اینرو آنان برای بقاء استثمار و غارت توده‌ها به جنگ با توده‌ها بر میخیزند. بویژه که خلق کرد هم اکنون تهدیدی است برای ادامه این سیستم و از این نظر است که بنی صدر این سخنگوی بورژوازی وابسته همه مردم را فرا میخواند تا با اصطلاح با ۳۶ میلیون نفر کردستان را سرکوب نماید؟! مردم مبارز، نیروهای انقلابی و مترقی!

امروز دشمن با بسیج ارتش و پاسداران سرکوبگر با ردیگر وظایفی را تکلیف میکند، مبارزین باید بصیرت انقلابی داشته و حتی از حرکت دشمن نیز درس گیرند. دشمن با تمام قوا فریاد میزند: نابودی مبارزات خلق کرد و انقلابیون نیز باید با تمام قوا در جهت گسترش مبارزات خلق کرد بکوشند و فریاد برآوردند: استوار و گسترده باد مبارزه مسلحانه خلق کرد!!

امروز که دست‌آوردهای خونین مبارزاتی خلقهای ایران در منطقه کردستان در مقابل دشمن با سینه ستبر و قامتی استوار قد کشیده است. شرکت و پشتیبانی این مبارزات امری حیاتی برای تداوم مبارزات خلقهای ایران است. مبارزه خلق کرد، این خار بچشمان سیستم وابسته و حاکمیت ضد خلق چه در گذشته و چه در حال، بویژه در عرض ۱۵ ماه بقدرت رسیدن هیئت حاکمه کنونی دست‌آوردهای ارزنده‌ای از خود بجای گذشته است که جمع بندی و تجربه اندوزی از آن برای پیشبرد امر مبارزاتی بحق خلقهای ایران امری ضروری است.

اکنون که دشمن با تکیه بر تاکتیکهای امپریالیستی دوشهر سقز و سنندج، شهر مقاومت و شهسوار حماسه‌ها را به راکت و خمپاره میبندد و بسیاری از خانه و کاشانه مردم را سرتنها خراب کرده، عسده زیادی از مردم را کشته و زخمی کردند، وظایف مبرمی پیش پای انقلابیون و مبارزین قرار دارد:

۱- قبل از اینکه دشمن ما را غافلگیر کند، باید هم اکنون که دشمن تعرض ارتجاعی خود را در سنندج و سقز آغاز کرده تعرض انقلابی خود را به سراسر کردستان بکشانیم. نیروهای مبارز و توده‌های مردم باید در تمام شهرهای کردستان دست به تظاهرات راهپیمایی، تحصن بزنند. هسته‌های مسلح شهری نیز باید با ضربه زدن به مناطق مسکونی، نه پادگانها، زندان‌های، پاسگاهها و پاسدارخانه‌ها بخصوص با حملات شبانه حملات شبانه سراسری خود را در تمام کردستان آغاز کنند.

۲- اعزام و گسترش گروههای مسلح روستائی و حرکت در مناطق روستائی و کوه باید در دستور روز انقلابیون قرار گیرد، که ضمن آماده کردن توده‌های روستائی، تبلیغ و ترویج اهداف جنبش و افشاء اهداف دشمن، دست به پاکسازی عناصر وابسته و مرتجع زده و نطفه‌های ارتش خلق را پایه سازی کنند.

۳- بنکها و کمیته‌های محلی که تجربه‌اش را در سنندج - شهر حماسه‌ها دیده‌ایم دست‌آورد ارزنده‌ای است که باید در تمامی شهرها و روستاهای کردستان هر چه سریعتر برقرار شود ضمن ایجاد هماهنگی و جهت‌گیری واحد همه بنکها در یک شهرستان، باید هر بنک با ایجاد کمیته‌های مختلف تدارکاتی، تسلیحاتی عملیاتی، سیاسی، پزشکی، امداد..... در تسهیل کارها و هم‌آهنگی آن بکوشند.

۴- سازمانهای مسلح انقلابی در منطقه باید برای پیشبرد امور جنگ انقلابی که دشمن به ما تحمیل کرده است کمیته هم‌آهنگی در عمل ایجاد کرد. و در رابطه با بنکها و توده‌های مردم ما قرار گیرد.

۵- سازمانهای مسلح انقلابی برای اعتلا هر چه بیشتر امر مبارزه خلق کرد باید حمایت و پشتیبانی دیگر خلقهای ایران را جلب نموده، سازماندهی لازم در این امر را بنمایند. مسئله جنگ کردستان و خواسته‌های مردم این منطقه را بگوش مردم سراسر ایران برسانند و حمایت مادی آنان را سازماندهی کنند. خلقهای مبارز ایران!

اکنون که رژیم وابسته با سرکوب و کشتار در دانشگاهها و مدارس موانع رایگی پس از دیگری از سر راه خود برای یک کشتار فجیع در کردستان بر میدارد، تا پیوند مبارزاتی خلق کرد را با خیال خود بسایر نقاط ایران قطع و او را از پشت جبهه خود محروم سازد، وظیفه هر فرد شرافتمند و باوجدان در اینست که با تمام قوا از مبارزات خونین و بحق توده‌های کردستان حمایت و پشتیبانی نماید، چرا که سرکوب خلق کرد، سرکوب فردای شما نیز خواهد بود. فردائی که جز ظلمت و حلقه بگوشی، جز فقر و مذلّت، جز استثمار و غارت بیشتر خلقهای ستمکش ایران چیز دیگری برای ما نخواهد آورد، پس با تمام قوا جبهه بزرگ حمایت و پشتیبانی در عمل را در امر مبارزاتی خونین خلق کرد بپا داریم.

زننده بباد خلق رزمنده کسرد
 زننده بباد مقاومت و تعرض انقلابی
 زننده بباد وحدت مبارزاتی خلقهای سراسر ایران
 زننده بباد مبارزه مسلحانه که تنهاراه رسیدن به آزادی
 است

مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش
 با ایمان به پیروزی راهمان
 جریکهای فدائی خلق ایران - کردستان
 (۵۹/۲/۷)

اخبار کردستان

سقز ۵۹/۲/۲

ساعت ۴ ۱/۴ با مداد ، یک ستون ارتشی باراکت و خمپاره شهر را به رگبار بست و ظرف چند ساعت اکثر منازل و مغازه های سقز ویران شد. نظامیان مردمی را که از منازل خود بیرون میآمدند از درون پادگان و تپه مجاور شهر که قبلاً توسط جهاد سازندگی سنگربندی شده بود به زیر رگبار مسلسل می بستند. در ایمن یورش تلفات جانی و مالی فراوانی به مردم شهر وارد شد. در ضمن بوسیله جهاد سازندگی در تپه مجاور شهر انبار مهمات ایجاد شده بود که توسط سازمانهای انقلابی کشف و مصادره شد.

سقز ۵۹/۲/۳

مردم سقز با شعار " در پی کار خلق کرد سازشکاری محکوم است " بسمت دفتر حزب دمکرات رفتند و از کیخسروی مسئول نظامی حزب خواستار مسلح نمودن مردم و شرکت دادن آنان در جنگ بر علیه ارتش ضد خلقی شدند. مسئولین حزب دمکرات سقز بناچار با این خواست موافقت کردند.

سقز ۵۹/۲/۵

فرمانده پادگان سقز یک گروه جاش را مسلح کرده و یک بودجه چند میلیون تومانی در اختیار آنان قرار داده بود. این گروه جاش چند روز قبل از حمله ارتش به کردستان با کندن دخمه و تونل در داخل مناطقی که سکنی گزیده بودند میخواستند بطرف مردم بیگناه حمله کنند. این توطئه در ۵۹/۲/۵ توسط سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان کشف شد و ۹۰ تن از آنان دستگیر و در دادگاه خلق به اعدام محکوم شدند و حکم صادره بمرور اجرا گذاشته شد.

سقز ۵۹/۲/۶

۱۳ افسر و درجه دار بعنوان تمرد از دستور مافوق در دادگاه صحرایی ارتش در سقز به اعدام محکوم شدند و حکم بمرور اجرا درآمد. طبق اخبار رسیده از داخل پادگان سقز پاسداران را برای کنترل سربازان و درجه داران در پشت سر آنان قرار میدهند تا در صورت سرپیچی از سرکوب خلق آنان را به قتل برسانند.

سقز ۵۹/۲/۸

فرمانده پادگان سقز که فرماندهی عملیات نظامی را دارد از طریق " فرکانس " رادیویی به خلبان هلی - کوپتر دستور میدهد که ۸ روستایی را که از قریه سراء از توابع سقز بسمت روستای دیگری حرکت می کردند به رگبار ببندد. خلبان به فرمانده پادگان اطلاع میدهد که اینها زنان و کودکان و پیر مردانند ولی فرمانده در جواب دستور میدهد که هلیکوپتر آنها را به رگبار مسلسل ببندد و به خلبان هشدار می دهد که در صورت سرپیچی از دستور مافوق او را به دادگاه تحویل خواهد داد. سرانجام خلبان ۸ روستا - ئی را به قتل میرساند.

سقز ۵۹/۲/۸

پادگان سقز از آغاز تاکنون (۵۹/۲/۸) سه بار توسط پیشمرگان خلق کرد سقوط نموده است ولی اینبار پیشمرگان خلق کرد توسط هلیکوپترها ارتش عقب نشستند.

جاشها و قیاده موقت و پاسداران در شهر حضور ندارند و به پادگان شهر پناه برده اند و ارتش از طریق پادگان و هلیکوپترها شهر را بمباران میکند، روحیه مردم در شهر بسیار خوب است. در بیجار، میان آب و کاه می آید. آشپزها، آشپزها، حاشماء، ماده، مستف شده اند.

شکاب ۵۹/۲/۴

پاسداران ضدخلفی یکی از زحمتکشان روستائی را که به شهر تکاب آمده بود دستگیر کرده و او را بقتل رساندند و سپس وحشیانه شکم او را دریده و درون آن را با توتون پرکردند. آنگاه جسد این روستائی زحمتکش را به پشت یک ربوی ارتشی بسته و برای ایجاد رعب و وحشت در میان دهقانان و زحمتکشان آنرا در روستاهای اطراف شهر تکاب میگرداندند.

سردشت ۵۹/۲/۱۵

ساعت ۱۵/۳۰ دقیقه بعد از ظهر پادگان ربط که در ۱۵ کیلومتری سردشت میباشد بدست پیشمرگان دلیر خلق کرد سقوط کرد.

بیانه ۵۹/۲/۱۵

برای تصرف منطقه آریا با ارتش مزدور جمهوری اسلامی حملات شدیدی را با این منطقه آغاز کرد. ارتش سعی کرد تا با وجود آوردن دیواری دودی (تیراندازی پی در پی مواد رنگی) خود را هر چه بیشتر مواضع پیشمرگان نزدیک کند و از این طریق منطقه فوق را با شغال خود درآوردند. ولی با مقاومت قهرمانان پیشمرگان دلیر روبرو میشوند و با جا گذاردن ۱۵۰ کشته مجبور به عقب نشینی میگردند. در این درگیری ۶ نفر از پیشمرگان کومله، ۴ نفر از پیشمرگان ماموستا و ۱ پیشمرگه فدائیان خلق به شهادت میرسند.

سنندج ۵۹/۲/۱۵

درگیری در سقز کماکان ادامه دارد. روحیه مردم بسیار خوبست. سه نفری که برای مذاکره به کردستان رفته بودند (اردلان، وزیری، یونسی) از طرف دولت هیچگونه مسئولیتی نداشتند.

سنندج ۵۹/۲/۱۵

شهر سنندج هنوز در محاصره نظامی - اقتصادی دشمن قرار دارد. مردم شهر از نقاط مختلف زیر رگبار مسلسل، خمپاره و راکت و بمبارتت جمهوری اسلامی قرار گرفته اند. سه روز پیش تظاهرات باشکوهی بر علیه دولت جمهوری اسلامی در سنندج برگزار شد. برگزاری تظاهرات از طرف مردم شهر سنندج بخاطر:

۱- اعتراض شدید به یورش مجدد ارتش ضد خلقی

۲- گروگان گیری عده ای از مردم بیگناه (بخصوص زنها و بچه ها) و از این طریق وارد آوردن فشار بر روی بقیه اهالی برای تخلیه شهر

۳- اعتراض شدید به خلع سلاح کنندگان بود

بعضی از شعارها که ترجمه فارسی آن در زیر میآید در تظاهرات داده شد:

اگر همه کشته شویم خلع سلاح نمیشویم، توپتانگ - طیاره نمی تونه از شهر بیرونمون کند. بنی صدر بدان اسلحه مال خودمان است بدست بیگانه نمیدهیم هر کس بخواد خلع سلاحمان کند در برابر خلق کرد قرار میگیرد. مرگ بر بنی صدر. هر خا مان سنکریست هر دستمان مسلسلی ایست هر قلبمان نارنجکی است.

نشور (دهی در حوالی سنندج) ۵۹/۲/۱۵

۱۵۰ نفر از اهالی ده نشور به دفتر کومله مراجعه کرده و درخواست اسلحه میکنند که بر علیه رژیم وابسته با میربالمس مبارزه کنند. این خود بیانگر روحیه مبارزاتی خلق کرد میباشد. درود بر شما خلق رزمنده کرد. نامه ای از طرف پرسنل نیروهای مسلح کرد که در ارتش خدمت میکنند به رئیس جمهور فرستاده شده که رونوشت آن نیز بتمام رسانه های گروهی فرستاده شده است. در قسمتی از این نامه چنین آمده است: " ما روز بروز شاهد کشتار وحشیانه پدران، مادران و فرزندانمان بدست ارتش و سپاه پاسداران میباشیم. آقای رئیس جمهور اگر به این جنگ تحمیلی خاتمه ندهید حق طبیعی خود میدانییم که به برادران کرد خود بیبوندیم."

زنده باد خلق رزمنده کرد

گزارشات روستایی

ساری : روز شنبه ۵۹/۲/۱۴ از طرف بسی صدر نماینده‌ای به ساری اعزام شد. این شخص در جلسه‌ای که به حضور اعضای اتحادیه زمینداران مارندران و گنبد و گرگان در استانداری تشکیل شده بود، به زمینداران دلگرمی میداد و نگرانیهای آنها را بسیمورد دانست. وی گفت طرح اصلاحات ارضی (معروف به طرح رضا- اصفهانی) فقط یک طرح روی کاغذ است و در عمل احراشدنی نمیباشد. ما این طرح را به این دلیل پس کشیدیم که کمونیستها در روستا، دانشگاه و کارخانه بر علیه ما اقدام میکردند. وی در خاتمه از اعضای اتحادیه خواست اسامی کمونیستهای فعال در روستاها را در اختیارش قرار دهند.

با فریب که نشد، با سرکوب!

بابل - در خبرنامه شماره ۱۶ با اطلاع رساندیم که پس از حرکت دستجمعی زحمتکشان روستای " نوشیروا نکلا " برای معادله زمینهای تحت اختیار خانواده نوشیروانی، از طرف شورای حل اختلاف زمین، آقا اکبری به روستا اعزام شد و در آنجا ضمن سخنرانی برای روستائیان بآنها وعده داد که زمینهای مور گفتگو را متراژ خواهد کرد و پس از جدا کردن ده هکتار بمنظور واگذاری به خانواده نوشیروانی، باقی آنها به روستائیان خواهد داد. پس از اظهارات این آقا که از طرف شورای حل اختلاف این حرفها را میزد فردای آنروز مساحان به روستا آمدند زمین را متراژ و مساحت آنها ۶۸ هکتار برآورد نمودند و بی روستائیان گفتند که گزارش کار خود را گرفته است و طی دواخطاریه یکبار دیگر ماهیت دولت سرکوب و پایدمال کننده حقوق زحمتکشان را نشان داده است. متن دواخطاریه بدین قرارند:

بسمه تعالی

تاریخ : ۵۹/۲/۸

شماره :

پیوست : ۲۲۸۲

تاریخ

شماره

پیوست :

دادگاه انقلاب اسلامی

شهرستان بابل

جناب آقای علی اکبری باسلام

برابر حکم مورخه ۵۹/۲/۲ لازم است با همکاری بسرادران پاسدار و ما مورین ژاندارمری از زمینهای آقایان نوشیروانیها رفع مزاحمت نموده و فقط ده هکتار از زمینهای زراعتی نامبردگان را از طرف خودشان به بسی زمین های محصل بمدت یکسال به مزارعه واگذار فرمایند.

مهر و امضاء دادستان

انقلاب اسلامی بابل

رونوشت : به سپاه پاسداران

رونوشت : به ژاندارمری

بسمه تعالی

تاریخ : ۵۹/۲/۱۰

شماره :

پیوست : ۲۴۱۶

تاریخ :

شماره :

پیوست :

دادگاه انقلاب اسلامی

شهرستان بابل

ریاست محترم پاسگاه ژاندارمری بابل

احتراما لازم است از اراضی آقایان نوشیروانیها واقع در

روستای نوشیروانکلا رفع مزاحمت نموده .

از زمینهای زراعتی نامبردگان را از طرف خودشان به بی زمینهای محل به مدت یکسال به مزارعه واگذار فرمایند.

مهر و امضاء دادستان

انقلاب اسلامی شهرستان بابل

حکومت وابسته که زمانی اساس کارش برای حفظ و تحکیم سلطه بیگانگان بر فربیکاری قلم داشت میدانست که از این شیوه تا مدت محدودی بیش نمیتوان استفاده نمود و مردم دیر یا زود دستش را خواهند خواند. مردم از همان زمان میدیدند حاکمیتی که ادعای پشتیبانی از مردم و در نظر داشتن حقوق آنها را میکند، هر جا کارگران، دهقانان و..... حق خود را خواستند و فربیکاری زورمندان را ناموش کردن آنها موثر واقع نشد، سرکوب و حشیانه این زحمتکشان شریف و آزادیخواهان بردارند. حالا که دیگر بر اثر آشکار شدن ماهیت مزدوران ارتجاع مردم بیش از پیش در برابر آنها قند علم میکنند و بشیوههای مختلف در برابر سیاستهای ضد مردمی آنها مقاومت نشان میدهند، حاکمیت نیز میند که فربیکاریهایش دیگر اثر ندارند و مرگش بسرعت نزدیک میشود. از اینرو اساس برخورد با خلیق جنبش مردم رابه سرکوب کامل فرار داده است و این موضوع در تمام حرکات اخیرش بوضوح تمام دیده میشود. اکنون بر انقلابیون راستین است که بیش از هر زمان دیگر ماهیت پلید این حکومت ننگین را برای مردم افشاء نموده آنها را برای مقاومت در برابر عملیات جنایتکارانه مزدوران حکومتی سازمان دهند بدین طریق ضمن آنکه راه کامیابی ارتجاع را سد میکنند، زمینههای پیروزی خلق را فراهم آورند.

نهم شهریور جمعه ۵۹/۱/۱۵ روستای "اسماعیل کلا بزرگ" (جوبار) صحنه زدو خورد بین حماسی استان یوسفی (میرزا عباس) که از روستای "کرا کلا محله" بسیج و به این روستا آورده شده بودند و مالی "اسماعیل کلا- بزرگ" بود.

ریان از این فرار بود که زحمتکشان روستای مریور بد از قیام، حدود ۲۰ هکتار از زمینهای تحت اختیار سفی، یکی از زمینداران بزرگ جوبار را بین خود سیم کرده بودند. زمیندار مذکور در آن زمان جرات سل به خشونت شدید رانیافته بود و چون شور قلبی تودهها با ضافه محاکمه نامردمان در داد و خلق، با ضافه افشای ستمهای وحشیانه اجتماعی در حق این زحمتکشان شده است، با ضافه اجرای حکم قلبی توسط خلق - حتی تصور اینها نیز نیست و کسانی را که هستی خویش را در گرو وجود شرایطی ایه دوران شاه میدیدند، بلرزه میانداخت، چه انی که کارنامه شان آنقدر ننگین و سیاه بود که بایست جهان را از لوث وجودشان پاک کرد و حله انی که در سطوح مختلف دیگری خود را در برابر مردم اهکار و خیانتکار و..... میدیدند. اما با گذشت ان بر همه کسانی که دچار تردید و دودلی بودند نیز موم شد دنیا بکام آنها بی است که میخواهند لئه امپریالیسم برقرار بماند و حاکمیت خود در

این امر، یعنی حفظ تحت سلطگی پیشقدم است. لذا همه مزدوران و زالوهای که در مقابل جنبش مردم در لاک خود خیزده، ابراز وجود را فراموش کردند، یکی یکی سر بر آوردند و هر جا که لازم بود حمایت کردن "دولت جمهوری اسلامی" بطور مستقیم زمینه را برای حفظ و تداوم شرایط گذشته مساعد ساختند و هر جا که ضروری بود با تشکیل باندهای جدا گانه و بکار گرفتن آنها برای اجرای مقاصد ضد مردمی در جهت حفظ منافع خود و تثبیت حاکمیت وضع موجود قدم برداشتند از جمله این آقای یوسفی نیز با پرداخت پول، گروهی از اراذل و اوباش سابق را اجیر نمود و این عده همراه با برخی از روستا- ثیان نا آگاه که به جوب و جاقو و..... مجهز شدند بودند، از "کرا کلا محله" به "اسماعیل کلا- بزرگ" آمدند تا زمینهای مصادره شده را باز پس بگیرند. اوباشانی که در این تهاجم شرکت داشتند همانها بودند که در حوالی ۱۵ بهمن ۵۸ نیز شبها، مسلحان در زمین یکی دیگر از زمینداران بزرگ جوبار پاس میدادند تا بدست روستائیان مصادره نشود. زمیندار اخیر همان توکلی است که با یکی از حسلادان خونخوار "گارد جاویدان شاهنشاهی" بنام سرهنگ افلاطونی خویشاوند است و هنگامیکه سرهنگ افلاطونی جنایتکار از ترس فهرانقلابی مردم فراری بود، او

را بعدت یکماه در مدت خوبش مخفی کرده بود. گفته نمائند که توکلی اکنون با اعضای شورای شهرتاشم - شهر روابط بسیار عمده دارد و مرتباً بشوراکمیسک مالی میکند .

اراذل اجیر شده به همراه خود تراکتور نیز آورده بودند تا زمین مورخین را شخم بزنند. روستائیان که با این تجاوز غارتگریانه به زمین، در برابر یک عمل انجام شده، از گرفته بودند. بهانه های خود گرفته، اسلحه ها و شمشکین (ساچمه ای) خود را برداشتند و با آن به اراذل و اوباش حمله کردند. در نتیجه تیراندازی ۲۸ الی ۳ نفر زخمی شدند. بعد از این واقعه همه متجاوزین فراری شدند اما برای اهالی روستای "اسما عیل کلا - بزرگ" مشکل دیگری وجود دارد. آنها برای رفت و آمد به شهر باید در مسیر خود از روستای "گراکلامطلسه" بگذرند و همین امر، برای اوباشان این امکان را بوجود آورد که زهر خود را بریزند و بازار اهالی "اسما عیل کلا - بزرگ" بپزدازند. مثلاً در تاریخ ۱۶/۱/۵۹، هنگامیکه یکی از اهالی روستای "اسما عیل کلا" به شهر میرفت، بدست اوباشان گرفتار شد و آنها را با قصد کشت کتک زدند و سپس وی را در طوبله های روستایی نمودند.

اکنون بر خورده ها و سرگیریها در روستاها، با لاقط برخی از آنها حالتی از خطرناک و تاسف آوری بخود میگیرند. بر خورده ها مثلاً با حمله اراذل و اوباش و باندهای تجهیز شده زمینداران و باقوای انتظامی حکومتی به زحمتکشان آغاز میشود ولی هر لحظه این امکان وجود دارد که با تحریکات و دسیسه چینیهای مزدوران ارتجاع و زمینداران زالمصفت و ادامه این درگیریها بشماجره وزد و خورد و حتی رویا - رویی مسلحانه غیر روستائیان نا آگاه با یکدیگر بدل شود. بنابراین وظیفه انقلابیون راستین و حامیان زحمتکشان سیاست که با توجه به راه نمودن های انقلابی، مانند از بروز چنین اختلاسات و تصادماتی گردند، افشای حیلها و نیرنگها و سیاستهای غارتگری حکومت وابسته روستائیان زحمتکش را روشن کرده، آنان را بمنافع واقعیشان آشنا گردانند.

آمل روز شنبه ۱۶/۱/۵۹ حدود ۱۰۰۰ نفر از روستا - ثیان روستاهای اطراف آمل دست به تظاهرات زدند و اداره "سازمان تعاون و روستاها"ی آمل را اشغال کرده، تعدادی از کارکنان ورشیا اداره راه گروگان گرفتند. اهالی از روستائیان نیز به بانک کشاورزی آمل رفتند و آن مکان را هم به تصرف خود

گروگان گرفتند که گروگان گیری تا ساعت ۳ بعد از ظهر بطول انجامید . روستائیان این حرکت را باین دلیل انجام داده - بودند که میخواستند باین وسیله برخی از خواسته های خود را بگوش مسئولین برسانند. این خواسته ها عبارت بود از : ازدیاد وام به کشاورزان از ۲ میلیون تومان به ۱۰ میلیون تومان (در مجموع) و برخی خواسته های دیگر .

در این رابطه رئیس بانک کشاورزی با تهران تماس گرفت و خواسته های کشاورزان را مطرح کرد. گفته شد که تا چند روز بعد پاسخ داده خواهد شد ولی به بانک اجازه داده شد که میتواند تا حدود ۵۰ درصد به مبلغ کل وام بیافزاید، یعنی سهم قابل پرداخت به کشاورزان را به حدود ۶ میلیون تومان برساند.

بین مسئولین و کشاورزان جروب بحث زیادی رد و بدل شد و در خاتمه کشاورزان به آنها تا سه شنبه مهلت دادند تا جواب قطعی کشاورزان را بدهند. بفرار اطلاع در این جریان ۲ نفر از کشاورزان توسط پاسداران دستگیر شدند. روستائیان "سیاکلا" به عنوان اعتراض به دستگیری این چهار تن در شهر آمل دست به یک راهپیمایی زدند.

گزارشات کارگری

اراک - بنا بر وعده های مکرری از طرف استاندار - ی و اداره کار اراک به کارگران بیکار این شهرستان داده شده بود در ساعت ۸ صبح روز ۲۳/۱/۵۹ کارگران در مقابل درب اداره کار تجمع کردند و حدود ۲ ساعت در آنجا ماندند ولی جواب درستی از طرف مسئولین اداره کار به آنها داده نشد. کارگران با دادن شعارهای کار برای بیکار ایجاد باید کرده، انقلاب پیروز است، کارگر پیروز است. به طرف استانداری راهپیمایی کردند و مدت چند ساعت هم مقابل استانداری ایستادند ولی هیچگونه اقدامی از طرف مسئولین استانداری برای آنها انجام نگرفت فقط در آخر به کارگران گفتند صبر داشته باشید کم کم میروید سرکار. کارگران فریاد می زدند ما از روی زن و بچه هایمان بحالت می کشیم ما هر چه دار و ندارمان بوده است فروخته و خورده ایم ما نان شب نداریم ما گرسنه هستیم آنوقت اینها می گویند صبر داشته باشید آخر چقدر صبر کنیم .

گروهی از کارگران شرکت ملی پروژه‌های اطلاعاتی مادر کرده در آن از دسایس مزدوران ارتجاع برده برداشتند. متن اطلاعیه بقرار زیر است.

اطلاعیه

کارگران و هم میهنان مبارز !!

بار دیگر هیأت حاکمه جمهوری اسلامی حمایت خود را از مستضعفین تمام جهان نشان داد! و حکم اخراج ۸۰ نفر از کارگران و کارکنان شرکت فاسترویلر - تهران جنوب را صادر نمود. حکم اخراج این ۸۰ نفر در تاریخ ۵۸/۱۲/۱۵ توسط دادگاه انقلاب اسلامی اهواز صادر شده است. در این حکم علت اخراج " محرک و موثر بودن اخراج شدگان " در مراعاتات و اغلال در امور شرکت " عنوان شده است. منظور هیئت حاکمه از اخراج این عده، درهم شکستن مبارزات دیرپای ۲۵۰۰ نفر از کارگران شرکت فاسترویلر میباشد که حول " شورای هماهنگی کارگران شرکت ملی پروژه‌ای " متشکل شده‌اند.

خواسته کارگران که توسط شورای هماهنگی اعلام شده است عبارتند از :

- ۱ - لغو قرارداد اسارت بار احتمالی فاسترویلر - تهران جنوب .
- ۲ - ملی کردن شرکت پیمانکاری چند ملیتی وابسته به امپریالیزم .
- ۳ - رسمی کردن بلاشروط تمامی کارگران .

شرکت فاسترویلر پیمانکار شرکت ملی صنایع فولاد اهواز میباشد که نصب ماشین آلات و تجهیزات مجتمع فولادگازی را بعهده دارد. این شرکت متشکل از چند شرکت چند ملیتی امپریالیستی است و طبق قرارداد تنها مدیریت کارگاهها و خدمات اعماری، تهیه پرسنل، اداره انبار را بعهده دار است. کلیه مسئولیت‌های اصلی با شرکت منابع ملی فولاد است .

راندمان کار این شرکت پیمانکار بقدری پایین است که به علت تمام نشدن پروژه مدت قرارداد در سال ۵۲ دو سال دیگر تمدید شد. حقوق و مزایای سوپروایزرهای ایرانی و انگلیسی مبلغی بین ۱۰/۰۰۰ تا ۲۵/۰۰۰ تومان است که شرکت پیمانکار حداقل مبلغی بین ۲ تا ۵ برابر آنرا بعنوان حقوق این افراد از دولت ایران دریافت میکند. این نمونه‌ها دلایل کافی برای غارتگری این چنین شرکت‌هایی ارائه میدهد. با این وجود جنتی حاکم شرع اهواز در جواب کارگران که خواستار لغو قرارداد پیمانکار و ملی شدن شرکت هستند میگوید پیمانکاران باید باشند زیرا ما به اینها احتیاج داریم. هر کس حرف ملی شدن را بزند ، ضد انقلابی است .

غرضی استنادار خوزستان (همپالگسی و فیسق دوست در کمیته مرکزی که در دستگیری بسیاری از مبارزین نقش داشته است ، از جمله دستگیری فرزندان آیت‌الله طالقانی) ، عباس شیبانی (سربرادر حسنعلی شیبانی عضو شورای انقلاب) و جنتی حاکم شرع دادگاه انقلاب اهواز ، کمیته‌ها و سپاه پاسداران همه دست‌بست‌هم داده و باتوسل به انواع وسایل با تحقق خواسته‌های کارگران مقابله میکنند .

کارگران شرکت در طول مبارزات خود برای دستیابی به این خواسته‌ها موردستم و ضرب قرار گرفتند و عده‌ای

بسمه تعالی
دادسرای کل انقلاب اسلامی خوزستان
اهواز

بسمه تعالی

بدین وسیله اعلام میگرد تعداد هفت نفر

از کارکنان شرکت فاسترویلر - تهران جنوب - بر حسب

لیست پیوسته که طبق تحقیقات معوله در اراضی

و داخل در امور شرکت در جبهه مبارزه محراب و مؤثر

شناخته شده‌اند بمقتدر مردم آرایش کارگاه و

از تضييع حقوق ملت و تعطيل راه مکتوم ۳

مکتوم ، از این تاریخ حق در دست گرفته شد به

ندارند ، چنانچه به تکرار و افزودن گریه‌ها ارائه دهند گشتند

راه انقلاب قرار حاضر رفت

تلفن : ۳۰۹۶۹

بسمه تعالی
اهواز

کمیته‌ها تعدادی از کارگران مبارز و آگاه را دستگیر و زندانی کرده است که بر اثر فشاری و اتحاد کارگران مقامات مسئول مجبور شدند آنها را آزاد کنند. حسن بابادی، یکی از کارگران مبارز این شرکت در مهرماه سال قبل توسط عوامل مزدور کارفرما و کمیته بسختی مغرور شده و بیمارستان منتقل شد. ما مورین کمیته او را از بیمارستان به زندان منتقل کردند و دادگاه انقلاب اسلامی اهواز این کارگر را به ۲۰ ماه زندان محکوم کرد و اکنون در زندان بسر میبرد.

اکنون کارگاه‌های این شرکت جولانگاه ما مورین رسمی و غیررسمی هیات حاکمه شده است حتی عده‌ای از عناصر مزدور در کارگاه‌ها با پشتیبانی استاندار و حاکم شرع به ضرب و شتم کارگران مبارز و ضامیندگان شورای هماهنگی می پردازند.

هر روز اعلامیه‌های معمول بنام " کارگران مسلمان " بر علیه شورای هماهنگی و کارگران مبارز تکثیر و پخش میشود. مرکز تکثیر و توزیع این اعلامیه استانداری، کمیته‌ها و دادگاه انقلاب است. ماطی ماهها مبارزه، مدت‌ها قبل نمایندگان خود را به تهران فرستادیم، تا با شورای انقلاب، هیات دولت، وزارت صنایع و معادن، وزارت کار تماس گرفته و خواسته‌های ما را بگوش آنها برسانند ولی هیچ جاب‌برخواست‌های ما توجه نکردند و حتی مه‌رضد انقلابی و اغلالگر به مازندند. درپی این مراجعات مکرر، برای رسیدن به خواسته‌ها پیمان دست به اعتماد زدیم.

هیاتی از تهران برای رسیدگی با اهواز آمد که عباس شهبانی در رأس آن بود. او در مقابل خواسته‌های بسر حق ما، نداشتن صلاحیت تصمیم گیری را جلوه کشید ولی وقتی نتوانست مقاومت یکپارچه ما را درهم شکنند از صلاحیت تصمیم گیری اثر استفاده کرده و حقوق کارگران را قطع کرد. عوامل مزدور سرمایه‌داران و کارفرمایان، منطق اسلامی و انقلابی (چاق و پنجه بکس و چاقو و گلت و ژ-۳) زمینه را برای سخنرانی جنتی و شهبانی آماده کردند. باز زمینه چینی عوامل کارفرما برای انحلال شورای هماهنگی جنتی حاکم شرع اهواز در تاریخ ۵۸/۱۲/۱۲ یک تنه انحلال شورای هماهنگی را اعلام نمود. آنها اکنون پورش خود را به کارگران مبارز فاسترویلر و تشکل واقعی آنها "شورای هماهنگی" آغاز کرده‌اند. لیست ۸۰ نفری دادگاه انقلاب اسلامی اهواز سر آغاز این پورش است. ما میدانیم که اگر ارتجاع حاکم موفق به اخراج حتی یک نفر از این ۸۰ نفر بشود، طرح طالبانی (رئیس قبلی مجمع فولاد) را که اخراج کلیه کارکنان و استخدام مجدد آنها بود، اجرا خواهد کرد. آنها با اخراج کارگران، عناصر مبارز و آگاه را تعطیل خواهند کرد و با استخدام مجدد، شرایط را تحمیل خواهند کرد که از اوگیری مبارزات کارگران و تشکل آنها جلوگیری کند.

حال با بد پرسیدند امپریالیست کیست؟ آنها می‌گویند قرار داده‌ها لغو شود یا آنها می‌گویند که خواستار لغتسو

آیند؟

چه کسانی با آمریکا امپریالیست مبارزه میکنند؟ کمیته‌هایی که حسن بابادی را دستگیر میکنند یا حسن بابادی که خواستار ملی شدن شرکت فاسترویلر- تهران جنوب است؟ چه کسانی ضد انقلاب و ضد خلق اند؟ دادگاه انقلابی اهواز، امتاندار خوزستان، رؤسای مجتمع فولاد اهواز با شورای هماهنگی که خواستار اخراج امپریالیست‌ها و عناصر وابسته بآنها یعنی سرمایه‌دارها، ساواکیها و جماعت دست‌هاست آنها می‌گویند که دیروز بروی کارگران کاشی ایراننا اسلحه کشیدند، آنها می‌گویند که کارگران ایران ناسیونال را اخراج کردند. آنها شیکه مبارزات کارگران دارو پخش، کفش ملی، تولید دارو را بزور ژ-۳ خاموش کردند، نمیتوانند ضد امپریالیست باشند.

کارگران وهم میهنستان مبارز :

از شما میخواهیم ما را در مبارزه علیه اخراج ۸۰ نفر از دوستانمان یاری کنید، ما از شما می‌خواهیم با توطئه‌ها و دسیسه‌های هیئت حاکمه، که توسط عوامل شان دادگاه‌های انقلاب، استانداری، روسای کارگاه‌ها، کمیته‌ها، پاسدارها انجام میشود، به‌ر شکل ممکن مقابله کنید.

اخراج کارگران توسط هیئت حاکمه

محکومیت حسن بابادی لکه ننگی است بر چهره جمهوری اسلامی

مستحکم بساد پیوند فولادین کارگران

۵۹/۱/۱۰

(گروهی از کارگران شرکت ملی پروژه‌ای)

گزارش میتینگ اول ماه آبان
 جشن اول ماه در ساعت ۵/۳۰ بعد از ظهر روز پنجشنبه
 ۵۹/۲/۱۱ در سندیکی کارگران پروژه ای آبادان
 برگزار شد. مراسم با یک سرود کارگری شروع شد و
 بدنبال آن یکی از کارگران در مورد ۱۱ اردیبهشت
 (اول ماه) روز جهانی کارگر مطالبی گفت و وقتاً
 بی راکه در آنروز (در سال ۱۸۸۶) اتفاق افتاده بود
 بطور مختصر تشریح کرد. پس از آن تاء تری توسط
 فرزندان کارگران اجرا شد و بدنبال آن کارگری در
 مورد انقلاب، انقلاب فرهنگی، و فرهنگ انقلابی
 سخنانی ایراد کرد. این رفیق کارگر ضمن صحبتایش
 بیان داشت که فرهنگ انقلابی به ما حکم میکرده که ما
 در راههای صبح شمارهایی در مورد بمبباران
 سمنج و گشتار خلق کردیم. این رفیق سپس
 از روشنفکران انقلابی طبقه کارگر خواست که فرهنگ
 انقلابی را بوی موخته و او را با آن آشنا گردانند. پس از

اتمام سخنان این رفیق، کارگردیگری نسبت بسه
 سخن این رفیق کارگر اعتراض کرد و گفت که سندیکی
 دارای نظم و برنامه است و نمی تواند شعارهای
 خارج از برنامه خود بدهد. بعد از آن رفقای کارگر
 دیگری به ترتیب در مورد صنایع فولاد و اعتبار غذای
 نماینده های آنها در زندانهای رژیم و در مورد کشت و
 صنعت کارون صحبت کردند. در پایان بهام پرسنل
 انقلابی نیروی هوایی پادگان معدق در فول خواننده
 شد. رفقای "جنبش دانشجویی ۱۹ بهمن" هم پیامی
 به آنها داده بود که اعلام شد که بعلت دیروقت شدن از
 خواندن آن معذورند. در انتهای برنامه سرود کارگری
 شاه و شاهزادگان اجرا شد. در این موقع که ساعت حدود ۹/۳۰
 بعد از ظهر بود این مراسم پایان یافت. لازم به تفکر
 است که جمعیتی حدود چهار هزار نفر در این مراسم
 شرکت داشتند.

اعلامیه گروهی از کارگران هوادار چریکهای فدایی خلق ایران - آبادان درباره سرکوب دانشگاهها جنتی حاکم شرع اهواز - اویسی حکومت جمهوری اسلامی

خلقیهای مبارز ایران :

دولتمندان کثونی وقتی بر منته قدرت نشینند با تلافی همه جانبه او به هر طریق که ممکن بود سعی
 کرده تا نیروهای انقلابی و خلقهای ما را خلع سلاح کنند و وظیفه خود را نسبت به اربابانشان به نحو
 - احسن انجام دهند. اما وقتی اتحاد و قدرت لایزال خلقهای ما را دیدند با یک نقشه ارتجاعی وارد میدان
 شدند و تلافی مذبحوحده دیگری در پیش گرفتند تا شاید از طریق ترور افکار بتوانند همچو شاه مزدور طبقه
 خود را گسترده تر نمایند. آنها با یورش به دانشگاه این سنگر آزادی خلقهای ما با چوب و سنگ و چاقو و سلاح
 میخواهند انقلاب فرهنگی انجام دهند.

این حرکت ارتجاعی در همه نقاط مملکت صورت گرفت تا این سنگر همیشه آزادی را از وجود نیروهای
 انقلابی غالی کنند نمونه مادی آن در اهواز توسط جت الاسلام جنتی - اویسی حکومت جمهوری اسلامی صورت
 گرفت. جنتی که پس از سرکوب کارکنان مبارز صنایع فولاد و دیگر کارکنان متحصن درجه افتخاری را
 دریافت کرد و با گرفتن درجه به مطریت شورای نگهبان درآمد در روز سه شنبه برای حفظ مقام خود با یک
 برنامه از قبل تدارک شده بنام نماز وحدت او باشاهای همیشه آمادو جماع بدستان و سپاه پاسداران را
 برای سرکوب دانشجویان و دیگر خلقهای که برای محکوم کردن حرکت ارتجاعی هیئت حاکمه در دانشگاه جمع
 شده بودند فراخواند و وقتی آتش را روشن کرد از طریق رادیو اعلام کرد که " برای کمک به خواهران و
 برادران که در محاصره آتش فدائیان بیون قرار گرفته اند بشتابید" و چند ساعت بعد وقتی خانه اعلام کرد که
 مردم دیگر به نیروی کسی نیاز نیست. ما بر فدائیان بیون پیروز شدیم و ما در حال نماز گذاردن بودیم که
 مورد حمله فدائیان قرار گرفتیم که بکمک سپاه و مردم مسلمان پیروز شدیم.

ما سؤال میکنیم چه کسانی با چوب و چاقو و اسلحه به حریم دانشگاه حمله برده و چند صد زخمی بجا
 گذاشته و بدستور چه کسی هزار واندی از دانشجویان و دانش آموزان دختر و پسر ما را به اسارت گرفته و
 بانه به شهرهای خوزستان انتقال دادند و بدستور چه کسی زندانیان مستقر در شهرداری مورد شکنجه
 رار گرفته و بمدت ۲۸ ساعت با آنها گرسنگی دادند در آبادان بدستور چه کسی سپاه جماع بدستان و اوپا-
 ها به مردم بی دفاعی که برای عیادت زندانیان در جلو بیمارستان آرین در شده جمع شده بودند حمله
 بردند و باز هم چندین زخمی بجا گذاشتند ؟

ما ضمن همیاری با دانشجویان دربند حرکتهای ارتجاعی هیئت حاکمه را که برای سرکوبی خلقهای
 ادربیش گرفته محکوم کرده و اعلام میکنیم که خلع سلاح خلقهای ما و حمله به دانشگاهها را خسواست

امپریالیسم و ارتجاع و خدمت بانان میدانیم و از همه نیروهای انقلابی میخواهیم تا در مورد جنایات آقای جنتی در پیشگاه خلق قهرمان ما و افشای آن از هیچ کوششی دریغ ننمایند.

سرگ بر امپریالیسم و سگسای زنجیرش
هر چه مستحکمتر با دپیوندها نشجویا زحمتکشان سرا سر کشور
زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است
سرگ بر فریبکاران و دغلسکاران
با ایمان به پیروزی راهمان

گروهی از کارگران هوادار " چریکهای فدایی خلق ایران " - آبادان

کشتار دانشجویان در زندان اهواز به بهانه "انقلاب فرهنگی"

سه شنبه اول اردیبهشت ماه جنتی حاکم شرع و امام جمعه اهواز برای تسخیر دانشگاه اهواز از مردم خواست که برای خواندن " نماز وحدت "!! در جلودانشکده کشاورزی جمع شوند، و با این عمل خود نشان داد که چگونه این تازه به قدرت رسیدگان میکوشند تا از احادیات مذهبی مردم سوء استفاده کنند. حدود ۴۰۰ تن با پیش از ده بلندگو و تعداد زیادی پاسدار مسلح در جلودانشکده مستقر شدند و " نماز "!! خواندند. بی اغراق میتوان گفت که ۲۰۰ تن از آنان پاسدارانی در لباس شخصی بودند که در زیر لباس کلت بسته بودند. آنها پس از خواندن " نماز " بسوی دانشکده علوم براه افتادند.

۵۰۰ تن از دانشجویان در دانشکده علوم مستقر شده بودند و در انتظار آن بودند که ببینند این " نمازگزاران " چه خوابی برای دانشگاه دیده اند. در ساعت ۲ بعد از ظهر بود که حمله از طرف اراذل و اوباش با پرتاب سنگ آغاز گردید. و در اثر این یورش بیش از ۱۰۰ تن از دانشجویان از ناحیه سر، دست و پا زخمی گردیدند. پس از این حمله بود که دانشجویان از خود مگس العمل نشان دادند و با پرتاب سنگ بسوی آنان پاسخ گفتند. پاسداران ابتدایه شلیک تیرهای هواشی پرداختند اما هنگامیکه با مقاومت دانشجویان مواجه شدند بیشرمانه و وقیحانه تر از گاردهای محمدرفاشاهی رگبار مسلسلها ی خود را به روی دانشجویان گشودند. در این زمان ۴ دانشجو به شهادت رسیدند و ۵ دانشجو در اثر شلیک گلوله زخمی گردیدند. پاسداران مزدور سپس مسلسلهای خود را بر پشت بام ساختمانهای مجاور دانشگاه نصب کرده و محوطه را از هر طرف محاصره نمودند. فالانژها نیز با حمایت از آتش زمینی پاسداران هجوم خود را شدت بخشیدند. لحظهای صدای رگبار مسلسلها قطع نمیشد. دانشجویان که در مقابل این تهاجم هیچگونه وسیله مقاومتی نداشتند به بیمارستان دانشگاه عقب نشستند و در کربدورهای آن مستقر شدند. در اینجا با یاد مبارزات دانشآموزان اهواز که بطور وسیع و فعال از دانشجویان حمایت میکردند نیز یاد کرد. آنان که تعدادشان نیز چشمگیر بود در این مبارزه قهرمانانه شرکت کردند.

رادیوی جمهوری اسلامی اهواز در تمام مدت درگیری بیشرمانه اعلام میکرد که " برای کمک به " نمازگزاران وحدت " که مورد هجوم دانشجویان ضد انقلابی مسلح قرار گرفته اند بشتابید " و با متوسل شدن به این شیوه کثیف و ضد خلقی کوشش نمود تا مردم را بطرف بیمارستان دانشگاه که دانشجویان بسوی آنجا پناه برده بودند بکشاند، و باید گفت که برخی از مردم ساده دل نیز چنین دروغی را باور کردند و پذیرفتند. گرچه وقایع بعدی همه چیز را آشکار نمود و چهره این دغلسکاران عوام فریب را آشکارتر کرد. حدود ساعت ۳ بعد از ظهر بود که پاسداران و اراذل و اوباش با اسلحه های گرم و سرد به بیمارستان دانشگاه هجوم برده و داخل آن شدند. یکی از پزشکان که به این عمل آنها اعتراض کرد، و گفت که بیمارستان مکان مقدسی است و افراد مسلح باید از آن بیرون روند، توسط پاسداران دستگیر شد. فالانژها بی توجه به وضعیت بیماران بیمارستان عربده میکشیدند و همه چیز را بهم میریختند و هر دانشجویی را که بچنگ میآوردند مورد ضرب و شتم قرار داده و دستگیر میکردند. تمام بیمارستانهای اهواز از تیر خوردگان و مجروحین انباشته شده بود. دانشجویان زخمی به خون نیاز داشتند و هر کس که قادر بود خون بدهد، با جان و دل خون خود را اهدا میکرد. پاسداران مرد را که برای دادن خون به بیمارستانها میآمدند مورد ضرب و شتم قرار میدادند.

بلاخره پاسداران دانشجویان مستقر در بیمارستان دانشگاه را دستگیر، از آنجا خارج کرده و

در اتوبوسهایی که بهمین منظور به محوطه دانشگاه آورده بودند سوار کردند. در طول راه بین بیماران دانشگاه و اتوبوسها، پاسداران و اراذل و اوباش دانشجویان را به زیر مشت و لگد میگرفتند. در مجموع میت گفت که تا این زمان تعداد زخمی شدگان به بیش از ۳۰۰ نفر رسیده بود.

دانشجویان دستگیر شده راه کاراژی بردند و در طول شب آنها را به نقاط مختلفی در اهواز، دزفول، آبادان و حمیدیه منتقل کردند.

۲۳۰ نفر از این دانشجویان در ساعت ۴ صبح (دوم اردیبهشت) به تالار شهرداری اهواز منتقل گردیدند و در آنجا زندانی شدند. ۴۸ ساعت تمام به دانشجویان فدا دادند و هر کس که به دستخوبی و سیرا خوردن آب میرفت مورد ضرب و شتم مجدد قرار میگرفت بطوریکه به حالت اغماضی افتاد پس از ۴۸ ساعت از طر داستانی به اطلاع دانشجویان رسید که میخواهند از همه بازپرسی کنند و سپس دانشجویان را آزاد نما . دانشجویان میگفتند که " این شما شد که بخاطر این همه جنایت و کشتار باید در دادگاه خلق محاکمه و مجازات شوید " ولی مقامات داستانی بیشتر مانده دروغهایی را که برای توجیه جنایات خود میخوا ستند بخورد مردم دهند به دانشجویان هم تحویل میدادند. آنها میگفتند : " شما شکل سلحانه میا کرده اید و بر روی ساختمان تیربار نصب کرده و یک کامیون اسلحه داشتید، شما ۷ نفر را کشته اید منجا یک پاسدار و اگر ما شمارا مورد بازپرسی قرار ندهیم، مردمی که بیرون سالن هستند و شعار میدهند فدا! مزدور آمریکا! اعدام باید گردد، بداخل روانه میشوند (اشاره شان به پاسداران و اراذل و اوباشی که در خارج تالار شهرداری بودند) "

بالاخره با گرفتن عکس از هر دانشجوی بازپرسی آغاز گردید. ابتدا فرمی را به هر دانشجوی میدادند که آن مشخصات، آدرس و رشته تحصیلی دانشجوی سؤال شده بود و سپس سئوالات بعدی آغاز میگردد از این قب که : چرا در دانشگاه مقاومت نمودید و به حرف امام گوش ندادید؟ چگونه و در کجا دستگیر شدید، علی— آنرا بنویسید؟ آید شلوژی خود را بازگو کنید؟ چرا بطرف مردم شلیک کردید و آنها را کشتید؟ (بنشینید ک اینها چندر وقاحت و بیشرمی دارند)

روز پنجم دانشجویان خواسته های خود را با زندانیان در میان گذاردند و از آنها خواستند که زخمی ها را مورد پانسمان قرار گیرند (وضع زخمی ها خطرناک شده بود منجمه یکی از استادان دانش که از ناحیه شکم توسط چاقو مجروح شده بود و ابتداء هم او را پانسمانی سطحی کرده بودند ولی بعد از دیگر به جراحت او توجهی نشده بود، زخمش چرک کرده بود) و سه وعده غذا در روز به آنان داده شو پس دانشجویان به زندانیان اطلاع دادند که تا ساعت ۳ بعد از ظهر باید بکار آنان رسیدگی شود و آذ را آزاد نمایند.

ساعت ۳ بعد از ظهر از طرف داستانی شما بندهای به زندان آمد و از دانشجویان خواست تا باریت آدرس منازل خود را بنویسند و کپروکی آنها رسم کنند. دانشجویان که از این همه ظلم و اجحاف بیتنگ آمد بودند با این خواسته مخالفت کردند و شروع به دادن شعار و خواندن سرود کردند. آنها شعار میدادند دانشجوی شهیدم راحت ادامه دارد - حتی اگر شب و روز بر ما گلوله بارد، اتحاد - مبارزه - پیروز - مرگ بر آمریکا - مرگ بر آمریکا .

روحیه دانشجویان عالی بود. در جلوی در زندان (تالار شهرداری) خانواده های زندانیان با مشتها گره کرده شعار میدادند و از فرزندان دانشجوی خود حمایت مینمودند. خانواده ها فریاد میکشیدند— آزادی - آزادی - آزادی بدون قيد و شرط . این است آزادی ما - گلوله برسینه ما .

در این موقع یک پاسدار در داخل سالن با یکی از دانشجویان درگیر شد و در این هنگام بود ک حکومت جمهوری اسلامی یکی از جمیع ترین جنایات خود را به نمایش گذارد ، جنایتی که بسیاری از جلاذ نیز جرات دست زدن به آن را ندارند. پاسداران بداخل سالن ریختند و شروع به تیراندازی هوائی پس زمینی بسوی دانشجویان زندانی نمودند. در فضای بسته زندان آنچه بود صدای گلوله بود و فریاد گلوله خوردگان . در این فضای بسته و تنگ تالار شهرداری به کجا میتوان گریخت، همه چیز مانس— کابوسی بود . دانشجویان به خاک و خون کشیده میشدند و بر روی زمین میریختند . همه خود را به

اتحاد مبارزه پیروزی

روی زمین انداخته سعی می کردند که بسوی انتهای سالن بروند . پاسداران فحش می دادند نعره می کشیدند که اگر میتوانید شمار دهید و باز هم تیراندازی میکردند و سپس بالگد و قنداق تفنگ به جان دانشجویان افتادند . و بدین ترتیب در زندان جمهوری اسلامی ۶ دانشجو کشته شدند و ۱۲ نفر زخمی گردیدند . در دیوارهای تالار شهرداری اثر بیش از ۵۰ گلوله تنها در ارتفاع یک متری بر دیوارها نقش بسته است . آن چه در این روز و در این زندان اتفاق افتاد هیچ گناه یا پادها نخواهد رفت . حکومت پس از آن که چنین جنایتی را مرتکب شد شروع به تبلیغ نمود که " دانشجویان سعی داشتند که پاسداران را خلع سلاح کنند به همین دلیل پاسداران بر روی آنها آتش گشودند " اما کدامیک از این اراجیف و نظائر آن می تواند خون آن ۶ دانشجو را که تنها به خاطر آزادی شان در زندان جمهوری اسلامی این چنین سیمانه بدست جلادان به شهادت رسیدند از پادها ببرد .

بالاخره روز جمع دانشجویان زندانی در تالار شهرداری را با ضمانت صد هزار تومان آزاد کردند . ولی آنچه که مسلم است هنوز افراد بسیاری در زندانهای دیگر در اسارتند و گویا عده ای نیز مفقود گردیده اند که صحت و سقم آن معلوم نیست . زندانیان " تالار شهرداری " همگی دانشجویان پسر بودند . تعدادی از دختران دانشجو را که دستگیر کرده بودند عملاً شبانه در بیابان (جاده کوت عبدالله) آزاد کردند . در این مورد نیز شایعاتی وجود دارد که صحت و سقم آن بعداً معلوم خواهد شد .

اعتراض به دستگیری دانشجویان

آبادان : جمعه ۵۹/۲/۵

سه مردم حمله کردند و جمعیت را پراکنده نمودند . در اثر این یورش تعداد زخمی و مجروح شدند . مردم در مقابل با ارادل و اوباش پادها شعار " اتحاد - مبارزه - پیروزی " برداختند که پاسداران با پرتاب گاز اشک آور و شلیک تیر هوایی به کمک چماق داران آمدند و مردم را متفرق کردند . عده ای از جمعیت متفرق شده دوباره جمع شدند و دست به راهپیمایی زدند که این راهپیمایی تا بهمن شیر ادامه پیدا کرد .

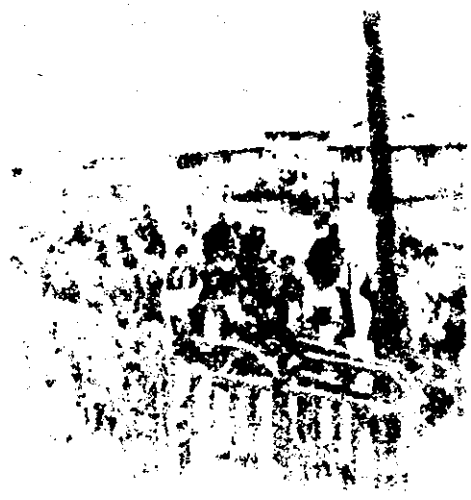
فردای آن روز دانشجویان را از آن محل به شهر منتقل کرده و گویا حدود چهل (۴۰) نفر از آنها را آزاد کردند .

نهایند

در تاریخ ۵۹/۱۲/۱۱ گروه کثیری از رانندگان در یک راهپیمایی شرکت کردند و بعد از اینکه از خیابان اصلی شهر گذشته به جلوفرمانداری رفتند . آنها در طول راهپیمایی شعار میدادند : مرگ بر فرماندار ، مرگ بر وزارت راه . رانندگان سپس در جلوی فرمانداری متحمن شدند و یکی از رانندگان - ن خواسته های راهپیمایان را برای مردم و فرماندار قراشت کرد . او گفت : ما یکسال است که خواستار تعمیر جاده نهایند - کرمانشاه هستیم و به همین منظور به تهران و همدان نیز مراجعه کرده-

۸۰ نفر از دانشجویان مبارز اهواز را به بیمارستان آرین سابق آبادان آورده اند و در آنجا زندانی کردند ، هنگامی که مردم از این واقعه مطلع شده اند در جلو زندان جمع شده و خواستار آزادی بدون قید و شرط دانشجویان گردیدند ، آنها شعار میدادند : اتحاد - مبارزه - پیروزی دانشجوی زندانی آزاد باید گردد - مرگ بر ارتجاع عاملین فاجعه دانشگاه اهواز باید گردد - رادیوی نفت ملی برای پراکندن مردم شروع به دروغ پراکنی کرد و اعلام نموده که " در این بیمارستان از معتادین نگهداری می شود و با اجتماع گروه آسایش آنها را بهم نزنید " !! شمار جمعیت ابتدا بین ۷ تا ۸ هزار نفر بود . ولی با گذشت زمان تعداد آنها هر لحظه فزونی میگرفت و حکومت را سخت هراسان می کرده و بعد از ظهر رادیو اعلام کرد ، که " مردم مسلمان عده ای ضد انقلاب می خواهند به برادران پاسدار شما حمله کنند به کمک آنها بشتابید " . در این موقع عده ای معلوم الحال ، چماق بدست و چاقوکش به محل آمدند که تعدادشان حدود ۱۵۰ نفر می شد . ارادل و اوباش پادها شعارهای " الله اکبر ، خمینی رهبر " و " حزب فقط " و " اسلام پیروز است ، چپ و راست نابود است " با سنگ

ایم ارشاد میخواستیم تا این جاده امفالت نود و دو کیلومتر تمام ماشینهای سابقه‌دار و دست‌انداخته‌های این جاده خراب شده‌اند ما هر چه در آمد داریم دو برابر آن را باید برای تعمیر ماشین خود بهیم خرجه در این باره مسئولین صحبت کرده ایم هیچ فایده‌ای نکرده است. در جواب درست و حسابی به ما نداده‌اند. اکنون که حدود ۲ ماهه از این راهپیمایی میگذرد هنوز حکومت به این خواست رانندگان توجهی نکرده است. چه حکومت خود نیز برای در جریخ اقتصاد وابسته نیاز به جاده‌های امفالت دارد اما اینجا به موقوف خلق سرگرم است که تاکنون به این خواست رانندگان نیاوردند توجهی نکرده است.



عکسی از راهپیمایی رانندگان مازندران

در حاشیه شیلات با نمایندگان اسولسی

اکنون که میادان از با تشکیل شورای خود کوشه‌ای از قدرت خلق را در کنارهای دریای خزر بنمایش گذاردند اند بر همه مردم است که دم و دستگاه شیلات با آئینه کبک و دیده‌اش چقدر در برابر همسنگی زحمتکشان مبارز و در برابر ادامه خلق ناتوان و است شیلات که سازمان فدایی نیروی کار گروان و فراهم آوردن سرمایه گذاریهای کلان و خلاصه ایجاد همه گونه برای خلق بنفیر امیرالمیته و سرمایه‌داران وابسته داخلی در خبرنگار شماره ۱۶۱ دیدیم

در تاریخ ۱۳۲۲/۵۹ (صادق کمد در برابر کمپانی میدادند پناهد کردند که هیچ

وقایع اخیر شیلات امسال نتوانست مانند سابق کشته‌های کشتار خود را استتار زحمتکشان بر سر شیلات تا این ماه (فروردین) حق حقوق کارمندان خود را نتوانست بپردازد و دولت یا چار شد و سلبیدن تومان به این سازمان کمک نماید. اگر چه شیلات در حال حاضر از مردم اما دولت امیدوار است با پرداخت سبالتف کمی آنرا سرپا نکند در شیلات بقراشد برانرا برای چاول در آینده آماده نماید. البته این وظیفه کارگران شیلات بندر انزلی است که بهر وسیله ممکن از سازمانها آزاد حمایت نماید بند و از کارکنان های اداره شیلات در امور مربوط جلوگیری بعمل آورند. هم اکنون کارگران شیلات باید از شورای خود که از هفت کارگر و چهار کارمند تشکیل شده است بخواهند که دقیقاً در این جهت کام بردارد. پس تردید تشکیل ماهیکیران

حکومت با تمام فوای خود برای متلاشی کردن آنها بسیج خواهد شد و یا سعی خواهد کرد از طریق عوام مسل نفوذی و خودفروخته کنترل آنها بدست گیرد . بعنوان نمونه ، در رابطه با همین مسائل و برای تحسنت کنترل در آوردن کامل شورای فعلی شیلات ، اینها سه کله "هیئت پاکسازی"؟! پیدا شده است . اعضای هیئت ابتدا گفتند ما آمده ایم تریاکبها را بیرون کنیم! بعد بقول خود به تحقیق پرداختند و در این رابطه یکی از اعضای شورا را چنان به پرس و جو کشیدند که آدم از اینهمه "دقت" ! در "پاکسازی" تعجب میکند . همین آقایان برای شناختن برخی از اعضای شورا و تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت وی از شخصی نظرخواهی کردند که از ساواکیها رژیم سابق و در شیلات بندر انزلی از کفر ابلیس هم مشهورتر است . از موارد دیگری که نشاندهنده نگرانی و وحشت حاکمیت وابسته از قدرت توده ها است ، کنترل رفت و آمد در مناطق کارگری و در مسئله مورد بحث ما کنترل در شیلات و مناطق تجمع صیادان زحمتکش است . همچنین سیستم کاغذ بازی نیز فعالیتهای خود را تشدید کرده و با صدور بخشنامه های پسابی از مجریان محلی میخواهد که شرایط را برای برقراری "نظم امیرالیستی" هرچه بیشتر آماده نمایند .



در زندانهای جمهوری اسلامی

من یکی از زندانیان زندان اوین هستم که در فروردین ماه آزاد شدم و اکنون آنچه را که خود شخما با آن مواجه و شاهد و ناظر آن بودم و بخشی از اعمالی را که رژیم ضد خلقی کنونی ، برخلاف ادعاهای بیوج اش مبنی بر محترم داشتن آزادی مردم ، در مورد انقلابیون و نیروهای مترقی و آزادبخواه انجام میدهد تشریح مینمایم و رفتار حاکمیت کنونی را با مزدوران امیرالیسم و جاسوسان خودفروخته و جنایتکاران خونخوار ، که خود شاهد آن بوده ام بیان میکنم و به افشای قسمتی از حقایق در پیشگاه خلق قهرمان ایران می پردازم . چند ماه پیش وقتی خلق دلیر کرد همراه با حامیان خویش فریاد برآورد و جنایاتی را که رژیم در مرداد ماه در جریان یورش وحشیانه اش به مردم آزاده کردستان مرتکب شد افشاء نمود و از شکنجه های جلادان رژیم در کردستان پرده برداشت ، رژیم بیشرمانه این واقعات را انکار کرد و مدعی شد که خلق کرد ، نیروهای مترقی و انقلابیون دروغ میگویند . من اکنون قسمتی از شکنجه ها - شی را که در زندانهای رژیم در مورد نیروهای ترقیبخواه و انقلابیون اعمال میشود افشاء میکنم .

۱- شکنجه ها و اعدامهای روانی : برای گرفتن اعتراف از زندانیانی که برای رهایی مردم از سلطه شوم این حکومت ضد خلقی ، دست به فعالیت سیاسی زده اند آنها را به کمیته مستقر در ساختمان مجلس شورای ملی سابق میبرند و در آنجا شکنجه گر غول پیکری که نام مستعارش "محمدی" است ، زندانی را روی بسک تخت چوبی میخواباند و بوسیله کابل مشکی ضخیم و شلنگ شروع به شکنجه زندانی مینماید . معمولاً پاها را به شلاق میبندد و آنقدر به کفپاها و سپس به مفصل ساق پا و ران ضربه میزند که کفپاها و ساق تا قسمت زانو ورم میکند و زیر پوست در این ناحیه خون مرده جمع میشود . پاها از حس می افتند . در همین حال با مشت و لگد زندانی را وادار میکنند که راه برود تا دوباره حس به پاهایش بیاید و این دژخیم بتواند شکنجه همراه با درد خود را در مورد زندانی ادامه دهد . پس از مدتی دوباره زندانی را روی تخت میخوابانند و باز محمدی با کابل و شلنگ بجانش می افتد و روی همان قسمتهای ورم کرده و زخمی میزند . در مورد بسیاری از زندانیان آنقدر اینکار را ادامه میدهند که از حال میروند ، در اینجا زندانی را به پارکینگ زهر (اطلاق پارکینگ مانند) که بر روی دیوار آن نوشته شده "شکنجه گاه" میبرند ، در آنجا زندانی را لخت میکنند و با شلنگ آب سرد بر روی زندانی می پاشند تا کاملاً سرما در او نفوذ کند و به هوش بیاید و آنها بتوانند شکنجه را ادامه دهند . گاهی اوقات هم زندانی را در اطاقی قرار میدهند که قبلاً در آن گاز اشک آور منفجر کرده اند و این امر موجب میشود که حالت سرگیجه به زندانی دست دهد . یک نوع شکنجه دیگر "اعدام روانی" است . موضوع به این صورت است که دستها و چشمان زندانی را می بندند و او را به اصطلاح میان تیر میبرند و دستور آتش میدهند . در این هنگام صدای تیرهای هواپیما بلند میشود و به این طریق میخواهند زندانی را استرسانند و به حرف زدن وادار کنند .

پس از این شرح مختصر در مورد شکنجه کسی هم به شکردهای دیگر رژیم برای حرف کشیدن از نیروها مترقی و انقلابیون می پردازم .

۲- قرار دادن پلیس مخفی در سلولها : در سلول هر زندانی که نتواند از او اعتراف بگیرند و یا حرف

بیشتر بکشند . یک پلیس مخفی بعنوان زندانی فرار میدهند تا از این طریق کار بازجویی خویش را پیش ببرند نمونه آن پلیسی بود که تا من هم سلول بود . وی با نفی شهرام در زندان مخفی لویزان که بنام ساختمان نیروی هوایی و عملیات ارتش معروف است در یک سلول بود و وی را بازجویی نمود . آنگاه بنا خود تقی شهرام به اوین منتقل شد و در آنجا هم زندانیان را بازجویی میکرد . منحمله از خود من هم میخواست حرف بکشد که همان شب تقی شهرام افسانه‌گری کرد و به همه زندانیان از جمله چهار نفس‌ساز هواداران فدائیان خلق که در درستی توسط پاسداران محاصره و دستگیر شده بودند هشدار داد و گفت حواستان باشد که این ریشو پلیس است . سرعین موضوع تقی شهرام رایب سلولهای پائین نرسد " سعادت " و " امیرانتظام " منتقل کردید . در مورد امیرانتظام باید بگویم که این کثافت رانمی - شود گفت زندانی ، چون سواى نحوه برخورد با او ، نه در بسلولش را میبندند و نه محدودیتی برایش قائل اند و کاملاً پیداست که دلیل تا حد زیادی کرم و مظمس است .

من فکر میکنم اگر جنس مردم همانطور که رژیم آرزو میکند ، یک چند مدتی هم که شده بسه هیئت حاکمه اجازه میداد که موقتا سروسامانی به نمادهای درونی خود بدهد و رژیم ناچار نباشد برای حفظ موجودیت منحوس خویش در کل و انقلابی جلوه دادن خود بخشی از هیئت حاکمه و وابستگان و اقمار این بخش را سلاخی کند . امال امیرانتظام که اگر بدست خلق می افتادند پس از محاکمه در دادگاه خلق بسزای خیانتها و جنایاتشان میرسیدند ، از زندان بیرون می آمدند و مثل بقیه آدمهای دستگاه ضد خلقی ، راست راست میگشتند .

بنظر من تمام حرکات رژیم را در این رابطه باید نگاه کرد . مثلا اگر رژیم " فرخ رویارسا " را اعدام میکند ، کشتن این بیرنگ لجن بیشتر برای آنست که در مقابل مردم به پا خاسته . خود را انقلابی جلوه دهد . ضمنا رژیم به این وسیله میخواهد یک زن رایب جرم باصطلاح سیاسی اعدام کرده باشد تا اگر خواست بعدها آزاد زنان انقلابی را اعدام کند در تاریخ اینطور ثبت نشود که اولین زن سیاسی اعدامی بدست این رژیم ضد مردمی یک انقلابی بود . همان کاری که رژیم شاه در مورد " ایران شریفی " کرد تا دستش در اعدام انقلابیون بازتر باشد . ولی مقایسه جنایات سرسیردگان و خود فروختگان کثیفی چون شیخ الاسلام زاده ها ، فرخ رویارسا ها و با انقلابیون کاری است که فقط از دست رژیمهایی چون رژیم کنونی سرمایید .

حال بینیم دولت ضد خلقی کنونی با سایر خود فروختگان چه برخوردی دارد .

۳- عفو دادن به ساواکها : اعضای فعال ساواک که در دستگیری یافتل اعطای " فدائیان اسلام " و روحا - نیون دست نداشته باشند ، از زندان آزاد و به همکاری با رژیم دعوت میشوند . برای نمونه میتوان از " عباسی " تئوریسین معروف ساواک نام برد که پس از قیام دستگیر و برایش کیفرخواست صادر شده بود ولی بدون محاکمه تا کجا آزادش کردند و دوباره او را بکار فرا خواندند و از او تعهد گرفتند که اگر با جمهوری اسلامی صمیمانه همکاری نکنی دوباره بجرم فعلی محاکمه خواهی شد . همچنین اشخاصی که در دستگیری با قبل مارکسیستها دست داشتند آزاد میشوند . برای نمونه میتوان از علی میری نام برد که در درگیری سال ۴۹ (ساهاکل) شرکت داشته و حتی در جریان نبرداندازی جنگل یک گلوله هم به پای وی اصابت کرده بود . وی ابتدا سه چهار سال آنهم نه بخاطر شرکت مستقیم در کشتار انقلابیون کبیر جنگل بلکه بخاطر ساواکی بودنش محکوم شد ولی پس از مدتی آزاد و بکار دعوت شد . این انگل بی - شرف در زندان به همکارانش یعنی سرلشکر ریاضی ، ترابی ، نعمان و امثالهم (روسای ساواک شهرستا - نها و دارای سمتهای مختلف در اداره کل ساواک مرکز) میگفت : تیسار ، جان شما من از چهار نفس بیشتر کشتم ، اگر برای هر نفر یک سال هم میدادند بیشتر از چهار سال محکوم میشدم (۱)

اکنون وضعیت برخی از زندانیان را بطور مختصر توضیح میدهم .

۴ - کارگران سید عباس و آندیمانیگ : کارگران سید عباس برای مدتی در برابر وزارت کار وهم چنین در مقابل اسباب آزاری احتمالی در راه ارتقا پس مناسبت کرده به خواسته‌هاشان رسیدگی کنند . در این سن " سارنگان " ، اسنادار سید عباس ، سید عباسان از کارگران سید عباس دعوت کرد و آنها رایب درون اسناداری فراخوانده و در آنجا در آنجا به سید عباسان دستگیر شدند . سید عباسان که سهرنگ ماهیانه مبلغ ۶۰۰۰ تومان بدهد شرط آنکه اسنادار سید عباسان در آنجا بکار طولانی بعمل آورند ، نمایندگان کارگران زیر بار نرسد که اسنادار سید عباسان برفتند و در نتیجه ابتدا آنها و بعدا ۴۶ نفر از کارگران

اوین منتقل کردند. از این تعداد ۴۰ نفر آزاد و به شهرستانهای مختلف تبعید شدند و ۶ نفر دیگر هنوز در زندان بسر میبرند که هنوز تکلیفشان معلوم نیست. کارگران بیکار اندیمشک حدود ۶۳ نفر بودند که در زندان سرودهای فلسطینی (زبان عربی) میخواندند و بهمین جهت رژیم سفاک آنها را "بعثی" خطاب میکرد. پاسداران تبه آنان میگفتند شماها بعثی هستید و از جانب عراق مامور خرابکاری شده‌اید!!



آبادان: روز جمعه ۵۹/۱/۲۹، بارماندگان شهدای "سینما رکس" آبادان، بنابه اطلاع قبلی، به منظور اعتراض به کوششهای پنهان و آشکار باصطلاح مسئولین برای سرپوش نهادن بر جناحی که منجر به شهادت عده زیادی از فرزندان این آب و خاک گشت و برای محکوم کردن بی اعتنائی حاکمیت به این حرمان و عدم افشاء و مجازات عاملین آن دست بیک راهپیمائی زدند. راهپیمائی مزبور که با شرکت حدوداً ۲۰۰۰ نفر برگزار شد از سینما تاج آغاز گردید و تا سینما رکس، محل پایان گیری مراسم ادامه یافت. مردم بیاد فرزندان خود که در رژیم سابق قربانی توطئه‌های شوم جنایتکاران و خونخواران سرسپرده بیگانگان شده بودند، سینما رکس را گلیا ران کردند. درخاتمه راهپیمائی قطعنامه مراسم خوانده شد که متن آنرا ذیلا ملاحظه میکنید.

در ضمن راهپیمایان شعارهایی میدادند که قبل از درج قطعنامه، پاره‌ای آنها را در اینجا میآوریم: ... دادگاه انقلاب در خواب است - بازمانده سینما، منتظر جواب است ... خواسته بازمانده - تشکیل دادگاه - افشای پرونده ... خواسته ما مگر چه است، که بی توجه مانده است؟ ... سرپوشی پرونده، حیل و حربه آمریکا بدست ارتجاع ... آمریکا مرگت باد، سازش - کارنگتت باد ... هیئت حاکمه، در مورد فاجعه باید جوابگو باشد ... عامل امپریالیسم، تهمت بما میزند - بازمانده سینما از حق دفاع میکند ... ساواکسی آزاد شد، خون شهیدان ما، فاقد اعتبار شد ... این شورای باصطلاح انقلاب، از افشای فاجعه سینما، چرا هراس دارد؟ ... مسلت انقلابی - حامی خواسته ما - امریکای جهان خوار، دشمن اصلی ما ...

قطعنامه راهپیمائی

بنام خدا

و بیاد شهدای فاجعه، سینما رکس و تمامی شهدای بخون خفته خلق

با گذشت ۲۰ ماه از وقوع جنایت تاریخی آدم سوزی سینما رکس که منجر به قتل عام بیش از یک هزار تن از عزیزان ما گردید و همچنین ۱۴ ماه از نظام جمهوری اسلامی هنوز فاجعه سینما رکس افشاء نگردیده است آیا حق نداریم بپرسیم چه کسانی در این رژیم از افشای این فاجعه جلوگیری میکنند؟ آیا جز این است که عاملین این فاجعه از حمایت قدرتمندان در ارگانهای اجرائی مملکتی و در درون شورای انقلاب بر - خوردارند؟ شورای انقلابی که همواره سعی در منحرف کردن مبارزات ضد امپریالیستی مردم مبین ما را داشته و میبرد که با عوامفریبی خود این مبارزه بر حق مردم ما را براه سازش با آمریکا بکشاند. والا چرا در مقابل پیگیری سخت و خستگی ناپذیری ما باید موانع متعدد از سوی هیئت حاکمه ایجاد کرد و چرا به قول و وعده‌هایشان در مورد دستگیری عاملین این فاجعه و مجازات آنها اقدامی نکرده‌اند؟ آیا این فاجعه سینما رکس نبود که انقلاب را بعد از زلزله‌ای بخشید؟ پس چگونه است که طراحان و عاملین آن آزادند؟ مگر تا کی میتوانید با عوامفریبیها، سازشکاریها، و پنهانکاریها خودمزورانه جلوی افشای این فاجعه را بگیرید؟ بخصوص که حال مردم مبین ما میروند که با ادامه مبارزه ضد امپریالیستی خود و افشای عوامل وابسته به امپریالیسم آمریکا دست آنها را برای همیشه از مبین عزیزمان کوتاه نمایند.

شما خواست یک ملت را نادیده گرفته‌اید آیا مگر نه اینکه مردم ما همگی فریاد میزدند "فاجعه سینما رکس افشا باید گردد؟" معیار سنجش ما از شما هیئت حاکمه در این مدت عملکردتان میباشد حرفها و وعده‌هاشان، با عملتان که همانا سکوت و سرپوشی بر روی این فاجعه میباشد این جنایت هولناک را تا شید کرده‌اید و بر عمل کسانی که این فاجعه را بوجود آورده‌اند صحنه گذارده‌اید. ما در این مدت به تمام مسئولین اجرائی مملکت مراجعه نموده‌ایم ولی هربار با حیل و حربه و تیرنگ تازه‌ای روپوشده‌ایم. یک بار پرونده از آبادان به اهواز، و بالعکس و با به تهران فرستاده میشود. برای چه پرونده فاجعه

به اهواز یا جاهای دیگر فرستاده میشود؟ مگر نه اینکه این فاجعه درآبادان اتفاق افتاده است؟ بارها نبودن بازپرس را عنوان کرده اند. آیا اینگونه اعمال فریبکارانه جزسپوش بر روی این فاجعه بزرگ و خدمت به امپریالیسم امریکا مضمومی دیگر دارد؟ شما چرا در مقابل اعترافات حسین تکمیلی زاده یکی از افرادی که سینما را به آتش کشیده و اکنون در زندان است و بعنوان یک جریان مطرح است نه یک شخص، سکوت کرده اید؟ آیا مصلحت نبود که اعترافات ایشان از سیمای جمهوری اسلامی بخشش گردد؟؟

ما با جمع بندی از آنچه که بعد از انقلاب در رابطه با جریان فاجعه سینما رکس بر ما رفته به این نتیجه رسیدیم که برای پی گیری و افشای این فاجعه بزرگ چاره ای جز تحمّن نداریم و در راه احقاق حقمان که همانا تشکیل دادگاه، افشای پرونده، و مجازات کلیه عاملین و دست اندرکاران فاجعه سینما رکس میباشد تا آخرین قطره خونمان مایه میگذاریم. و امیدواریم که اقشار مختلف جامعه نسبت به حرکت اعتراض آمیز ما که با تحمّن همراه میباشد بی تفاوت نمانده و حمایت از بازماندگان را بخششی از مبارزه صد امپریالیستی خلقمان بحساب آورند. چرا که افشا و مجازات عاملین این فاجعه ضربه ای دیگر بر پیکر امپریالیسم خونخوار جهانخوار امریکا و پایگاههای داخلی میباشد.

پس بگذارید این سؤال را از شما بکنیم که، آیا نمیتوان به اندازه یک درصد قاطعیت و به اندازه یک سطر از عفو عمومی که برای ساواکیها، و مهره های ارتش، و روحانیون وابسته به رژیم گذشته صادر میشود فرمان قاطعی مبنی بر تشکیل هرچه سریعتر دادگاه علنی و محاکمه دست اندرکاران و عاملین فاجعه سینما رکس صادر گردد؟

بازماندگان شهدای فاجعه سینما رکس آبادان

جمعه ۵۹/۱/۲۹



راهپیمایی بیکاران

آبادان : کانون فارغ التحصیلان بیکار آبادان به حمایت از بیکاران اندیشک و ماه شهر و... و بمنظور افشای جنایت و کشتار بیکاران توسط پاسداران در روز سه شنبه ۵۹/۱/۲۶ ساعت ۵ بعد از ظهر دست به یک راهپیمایی زد. در این راه - پیمایی کارگران پروژه های آبادان نیز شرکت داشتند. در طول مسیر راهپیمایی عده ای در حدود ۲۵ نفر که توسط ارتجاع و مزدورانش تحریک و بسیج شده بودند از پی راهپیمایان براه افتادند و شعارهایی چون حزب فقط... و کشتار بیکار - ان، توسط فدائی (۱)... جمعیت را بدرقه کردند. اکنون دیگر مبارزه خلق مادر سزایطبی است که اعمال این افراد معلوم الحال، چه مستقیما مربوط به سازمانهای ضد مردمی مانند سپاه پاسداران و... باشند و چه برحی از آنان کسانی باشند که نادانسته در یک شده در مبارزات خلق اخلاص میکنند و در موارد فراوانی با چوب و جناق و سنگ و... بجان مبارزان مسی افتند، غیر از آنکه ورشکستگی حکومت وابسته را هر چه بیشتر نشان دهد، و توده ها را با نادانسته مبارزه تا پیروزی و بازستاندن حقوق خویش تر - غیب کند. تظاهرات کنندگان که تعدادشان به حدود ۴۰۰۰ نفر میرسد پس از مدتی راهپیمایی در برابر - بر سینما رکس اجتماع کرده قاطعانه خسود را

خواندند و سپس پراکنده شدند.

پاره ای از شعارهای راهپیمایان از این قرار بود : از قحطی و گرانی و بیکاری، مردم بتنگ آمدند... مرگ بر امریکا... خلق دلیر ایران، هدیه بیگا - ران، گلوله است و زندان،... شعار ما بیکار - ان، این بوده است همیشه - تا قطع وابستگی، بیکاری حل نمیشود... بیکاران زندانی، در اند - یشک و ما شهر، آزاد باید گردند... کشتار بیکاران، در پیشگاه ملت محکوم، است... دیپلمه های بیکار، کارگران بیکار، اتحاد علیه امپریالیسم... شهادت بیکاران، جنایت است امریکا... اقتصاد وابسته، عامل هربیسکاری، عامل هرگرانی... شهید اندیشکی، راه است ادامه دارد، حتی اگر شب و روز، بر ما گلوله بارد... شعار زحمتکشان، نه سازش، نه تسلیم، نبرد با امریکا... ای شهیدان بیکار، قسم به خون پاکتان، که میرویم به راهتان.



فرمان - دولت وابسته به امپریالیسم بخوبی نشان داده است که برای نابودی هر آن چیزی که در راهی منافع چپا و لگرنه امپریالیستهارا مورد تهدید قرار دهد لطمه ای نیز تردید روا نمیدارد بمنظور اتمام چنین وظیفه ای گروه های معلوم الحال - لی توسط ارگانهای ضد خلقی از جمله سپاه پاسداران تربیت میشوند که وظیفه شان نابودی دستاوردهای

مبارزات خونین خلق است. گروه "ایثار" که برای مردم قومن نامی آشناست یکی از این گروه‌هاست. این گروه توسط سپاه پاسداران و باندمطرفی حائری که خود را نماینده خمینی در شهر معرفی کرده است تشکیل شده است. افرادی که در این گروه به انجام "وظیفه انقلابی" مشغولند، او یا شان شناخته شده این شهر هستند. بودجه اینها را سپاه پاسداران تامین مینماید. این گروه در نیمه شب چهارشنبه ۵۹/۱/۲۰ به باجه کتابفروشی دانشش آموزان مبارز بنام "شهید خلق ترکمن (مختوم)" حمله کرده و آنرا به آتش کشیدند. تمام نشریات و کتابهای داخل باجه سوزانند. بنا به گفته دانش آموزانی که این باجه را اداره میکردند فقط یک رادیو ضبط که آنهم هنگام بستن باجه توسط یکی از رفقای کتابفروشی بخانه برده شد سالم ماند. صبح روز بعد مردمی که از کنار کیوسک آتش زده مسی گذشتند و با خاکستر کتابها و تخته‌های نیم سوخته مواجه میشدند شفرشدید خود را از این عمل نشان دادند. در تمام شهر صحبت از این عمل ارتجاعی بود. اما این انگلهای جامعه به حرکت پست دیگری نیفز دست زدند. آنها در نیمه شب ۵۹/۱/۲۳ کتابفروشی ای رادز بالا محله "که در طبقه فوقانی آن خانواده ای نیز زندگی میکرد، با آتش کشیدند. جالب این جاست که اداره آتش نشانی این شهر که با این کتابفروشی بیش از سیصد متر فاصله ندارد بعد از اینکه کتابفروشی کاملاً طعمه حریق گردید خود را به محل رساند. گروه "ایثار" علاوه بر سوزاندن کتابها ما موریتهای دیگری را نیز در زمینه پاره کسردن اعلامیه و پوسنر و نوشتن شعار بر علیه نیروهای صرطنی بعهده گرفته است.

خبره شهر ۵۹/۱/۷

فرماندهی گروهان سوم کردان دز خرمشهر بدست ستوانیکم ابیازی سپرده شد. این شخص را پرسنل هوا - برد تهران بخوبی میشناسند. او کسی است که در روزهای قیام و هنگامیکه خلق قهرمان مانه پادگا - بها حمله کرد، دستور تیراندازی بسوی مردم را به تنم بر بر نظرش را داد. اما پرسنل زیر نظر او از تیر - اندازی بسوی مردم امتناع ورزیدند و به همس - خاطر او بنظر گروهانیکم زنکنه تبار که دارای رن و فرزندی بود و از تیراندازی بسوی مردم خودداری می کرد آتش کشود و او را به شهادت رساند. پرسنل انقلابی ارتش پس از قیام ابیازی را تحویل با صلاح دادگاه انقلاب میدهند، اما دادگاه بعد از مدتی وی را آزاد کرده و با یک درجه ارتقاء از ستواندومی به

ستوانیکمی، به کردان ۱۵۱ دز خرمشهر منتقل کرد و فرماندهی گروهان سوم کردان را به او سپرده است. آیا اکنون با بدیرسنل انقلابی ای که تحت نظر جنید آدمی خدمت میکنند سلسله مراتب را رعایت نمایند دستورات او را اجرا کنند؟! چه کسی پاسخ زن فرزندی گروهان یکم زنکنه تبار را که بخاطر ع به مردم توسط ابیازی به شهادت رسید خواهد داد. آیا ابیازی ها هرگاه فرصتی دیگر بیابند - مردم و پرسنل انقلابی آتش نخواهند کشود؟

بابل - حمله سازمان یافته ارتجاع به دانش

ها و مراکز آموزش عالی، مقاومت پرشکوه دانش - یانی که صفحات سرخی از تاریخ مبارزات میهن را اشغال نمودند و تلاش بیدریغ زنان و مردانی که حمایت از دانشجویان برخاسته بودند از سوئی یا افشای هر چه بیشتر سازشکارانی گردید که بی عملی خم را با بیان جملاتی از قبیل مردم آگاهی ندرند و... توجیه مینمودند و با این ترتیب باعث هرز رفتن انرژی نیروهای میشدند که بدون آگاهی به سیاستهای سار - کارانه آنان از مواضع غلط آنها استیجانی مینمو - ند و از سوی دیگر وظیفه بس سنگینی بر دوش پيشاهنگ - ن راستین خلق، آنهاست که با انتخاب شیوه صحیح مبارزه و با جانبازی و فداکاری لحظه ای تردید برای افشای رژیمهای ضد خلقی را حایز ندانسته و با خون خویش نیز این امر را ثابت نمودند. نهاد تاریخ عرصه نبرد فاعده است، اگر آنها بمنظور حفظ منافع حقیر خود در عمل جز تقویت رژیمهای ضد خلقی کاری نمیتکنند پيشاهنگان خلق و هواداران صديق آنها با قاطعیت و پیگیری علاوه بر افشای رژیمهای ضد خلقی و ارائه شیوه صحیح مبارزه جهت براندازی این دولتها، سازشکاران را نیز رسوا کرده و آنها را نیز به زباله دان تاریخ خواهند سپرد. برای انجام چنین وظیفه انقلابی ای بو، که جنبش دانشجویی و دانش آموزی ۱۹ بهمن بمنظور افشای هر چه بیشتر چهره ضد خلقی دولت کنونی و گرامی داشت شهدای وقایع اخیر دانشگاهها در روز ۵۹/۲/۶ در شهر بابل اعلام راهپیمائی نمودند. راهپیمائی از سبزه میدان با شعار اتحاد، مبارزه، پیروزی آغاز شد ترکیب جمعیت را بیشتر دانشجویان و دانش آموزان، معلمین، کارمندان، و تعدادی از معازده داران و زنان خانه دار تشکیل میدادند. دانش - جویان و دانش آموزان با خود پلاکاردهائی حمل م - نمودند که ضمن بر شمردن مبارزات پیگیر دانشجویان در زمان محمدرضا شاه خاشن ارتباط ناگسستنی مبار - دانشجویان و دانش آموزان و معلمین انقلابی بس - زحمتکشان بیان نمود. در فواصل شعارها که بعضی

جنبش دانشجویی و دانش آموزی ۱۹ بهمن
 هواداران چریکهای فدائی خلق ایران

نماینده انقلابی درجه داران را ترور کردند!

گروه بانکم سید جواد سعادی نماینده درجه داران
 پایگاه یکم شکاری را در ۲۵ فروردین به شهادت
 رساندند!

بچه ها " جواد " صدایش میکردند. سری پر
 شور و دلی شاداب داشت. بیرتلاش و بیکار بود. در افشای
 مزدوران و واستگان رژیم سابق در ارتش میکوشید
 و در این راه تلاشی خستگی ناپذیر داشت. با فرما -
 ندهان درگیر میشد و به آنها سلطت اعمال غیر
 انسانیان یخراش میکرد.

ب
 به شوراها عشق میورزید و در راه ایجاد آن و انتخاب
 افراد مبارز و مسئول میکوشید. در تحصن مسجد
 دانشگاه تهران نقش فعالی را بر عهده داشت و به
 همین خاطر بوسیله " اداره ارشاد ملی " (ضد
 اطلاعات) شناسائی شده بود.

در اطاقی ۶ متری با تفاق خانواده اش زندگی میکرد.
 و نان آور پدر و مادر خود بود.

پدرش گفت " ۱۵ نفر از خانواده ما یتیم شدند ".
 فقر را با گوشت و بیوست لمس کرد نه بگونه ای که از
 دماغ فیل افتادگان در کتابها خوانده اند و باشکم
 سیرم از " مستضعف " میزنند. و با چنین درک آکا -
 هانه ای از فقر و ستم طبقاتی در جامعه و ارتش به
 مبارزه روی آورد و جان خود را بر سر آرمانش
 نهاد .

بیادش گرامی باد

■ شرح چگونگی واقعه را در شماره های آینسده
 بطور مشروح خواهیم آورد.

نقل از سرباز و انقلاب (نشریه پرسنل انقلابی
 نیروهای مسلح) شماره ۲۶ شنبه ۲۵ فروردین

۱۳۵۹

رفیق هوادار:

کمک شما با رقم ۲۲۴ رسید.

آنها بزبان محلی مازندرانی نیز بود شمه ای از عمل
 - کرد های عدل خلقی دولت توضیح داده میشد. راه -
 پیما یان از بازار گذشته و پس از طی خیابان بابل
 - سر علی رغم تلاشهای مزبوحانه دنباله روان سا -
 زشکاران بوسیله عده زیادی از مردم که خواسته -
 های خود را در شعارهای راه پیمایان میدیدند -
 حمایت شدند. در مقابل دانشگاه عده کمی با شعار
 حزب فقط..... و بگفته خمینی دانشگاه.... بخيال
 خود قضا خلال در بر نامه را داشتند جمعیت در حالیکه
 کاملاً ماده هر نوع مقابله بود در مقابل دانشگاه
 اجتماع کرده و پس از قرائت اعلامیه " ۱۶ آذر در
 اول اردیبهشت خونین تترتکار شد " چریکهای
 فدائی خلق ایران و فرستادن درود به شهدای بخون
 خفته خلق در حالیکه طرفداران قلیل " انقلاب
 فرهنگی " !! راه حقارت خویش واقف گردانیده
 بود متفرق شد. شعارهایی که توسط راه پیمایان
 داده میشد بقرار زیر بود.

اتحاد، مبارزه - بیـــــــــــــــــــــــروزی
 اتحاد - اتحاد - زحمتکشان اتحاد علیه امپریا -
 لیسم . می جنگیم - می جنگیم تا خون در رگ ما -
 ست - امپریالیسم خونخوار همیشه دشمن ماست.
 برخورد - بیروتان - علیه امپریالیسم .

دانشگاه - دانشگاه سنگر زحمتکشان آزاد باشد
 گردد. دانشجویان خلق خود، هم رزم است و هم پیمان
 - مستحکم با دیپوند مردم با دانشجویان. دانشجو
 - ی مبارز همیشه پیروز باد - ارتجاع، ارتجاع
 ، یکسره نابود باد. سرکوبی دانشگاه سرکوبی
 کردستان توطئه ارتجاع است. ارتجاع پوشالی
 است - کردستان گواهی است. کردستان - کردستان
 - ن ، سنگر آزادگان . دشمنی با کارگر - دشمنی
 با بررگر - دشمنی با دانشجو - دشمنی با خلق
 ماست . شهید اردیبهشت با خون سرخش نوشت صدنگ
 بر بندگی ، بندگی بردگی - ای هموطن بیا خیز
 برای آزادی . در صورت تهاجم ایران را سراسر
 ویتنام میکنیم . اتحاد - شکل - مسلسل جواب
 امپریالیسم . صنایع وابسته بدست زحمت -
 کتان ملی باید گردد. اموال امریکائی ، بهر
 شکل بهر نحو بدست زحمتکشان ملی باید گردد.
 شعارهای زیر بالحجه محلی :

- ۱- کاسکم مایه چه تقصیر دارنه - کمینسه
 دنیقی دست با طوم و شلاق خوارینه
- ۲- کارگرها کار و تلاش کننه ورنه نه رنج سرمایه -
 دارایی که وابستونه ورنه نه گنج .
- ۳- دیاتی محصول و دار و ندار ، با کمک این دولت

۱- درخبرنامه شماره ۲۰ خبری در مورد یک واقعه مربوط به درگیری اهالی درونکلا با ایادی زمیندار درج کرده بودیم. بعد از پخش خبرنامه، انتقادنامه‌ای بدست ما رسید حاکی از اینکه خبر مربوطه صحت نداشت و به همین دلیل و سبب سوء استفاده فرصت طلبان، تاثیرات نادرستی بجای نهاد. با تشکر فراوان از رفقای انتقادکننده، توضیح مختصری را در اینجا لازم می‌بینیم. رفقا باید بر اساس رهنمود های انقلابی، پرورش سیاسی خود را طوری بی ریزی نمایند که احتمال ارتکاب اشتباهاتی که کاملاً اجتناب پذیرند بصر برسد. تنها از این طریق است که رفقا میتوانند تجربه لازم برای برخورد انقلابی با مسائل جنبش را بر مبنای اصول صحیح کسب نمایند. در غیر این صورت نوعی تمایل به برخورد لیبرالی با مسائل مبارزاتی و وظایف انقلابی در انسان بوجود خواهد آمد که با اندازه سهل انگاری در قبال جنبش خلق خطرناک و مضر است ما با ردیگر از رفقای تهیه کننده خبر راه مسئولیت خطیری که در این رابطه بردوشان قرار دارد توجه میدهم و از آنها می‌خواهیم به رهنمودهایی که در مورد تهیه خبر داده شده (و در همین خبرنامه نیز درج گردیده است) دقیقاً توجه نمایند تا بتوانند وظایف انقلابی خویش را با کمترین لغزش انجام دهند. ضمناً برای آگاه کردن این رفقا از نظر انتقادکنندگان در مورد تاثیر که درج این خبرنامه درست در خبرنامه بجای گذاشته است، عیسن نامه آنها را درج میکنم.

انتقادی بر خبرنامه شماره ۲۰ چریکهای فدائی خلق ایران - مازندران
در این خبرنامه (گزارشات روستائی) درباره درونکلا نوشته شده بود (متذکر شویم که اول انتقادات خبرنامه را بنویسیم و بعد تاثیر آنرا در ده بنویسیم).

نوشته بود در حدود ۱۰۰ الی ۱۵۰ نفر درجاده قائم شهر (شاهی سابق) ولی متأسفانه تعداد روستائیان در حدود ۲۵ نفر بود و بعداً "شخص مجروح پسرزاده (نوه) سرمایه دار (کلانتری) بوده پسر سرمایه دار (زمیندار). همچنین کلانتری در حدود ۶۰ هکتار زمین روستائیان و ۲ هکتار باغ مرکبات را در اختیار خود گرفته نه ۱۵ هکتار زمین روستائیان را در اختیار گرفت. همچنین نوشته بود که سرمایه دار مزدوران خویش را بسیج کرد و روستائیان را مورد ضرب و شتم قرار داد ولی چنین نبود زمیندار نمسی توانست چنین کار را بکند و نکرد. و هیچ کس زخمی و بیهوش نشدند.

این بود انتقادات خبرنامه. حال ببینیم چه تاثیر در بین روستائیان داشت البته باید بگویم که فرصت طلبان در هر جا منتظر اشتباهی یا اشکال هستند. موقعی که خبرنامه راه ده بین روستائیان بردهیم هواداران فدائیان خلق این قسمت از خبرنامه را خواندند و حالا چگونه بین مردم مثل ارتجاعیون سمپاشی میکنند و میگویند که چریکها فقط یک خبر نامه دارند آنها هم جعل و دروغ و بیفایده میباشد و هزاران حرفهای دیگر..... حالا چگونه میتوان مردم (بخصوص قشر محصل) را قانع کرد و بگویند مسئله چه بود. و ما هواداران چریکهای فدائی خلق از تمام رفقا، که گزارش تهیه میکنند سعی کنند تا مطالب را درست و حساب شده بنویسند چون با یک اشکال فرصت طلبان شاد شده چون آنان منتظر چنین کاری هستند و ما با گزارشات و..... صحیح مان به راه خود ادامه دهیم. و خلاصه چنین مطالبی وجود همین مطلب نا شیر زیادیدی بین مردم داشت.

۲- در خبرنامه شماره ۲۰ خبری راجع به شرکت مانا درج شده بود که اشتباهاتی داشت. اول اینکه این خبر مربوط به ساری است، نه رشت و دوم آنکه در خبر شورای شرکت اشتباهات شورای فرمایشی خوانده شده بود. با پیوزش از شورای کارکنان مانا خبر را صحیح میکنم.

رفقائیکه خبر تهیه میکنید

- تهیه اخباری که گوشه‌ای از زندگی و مبارزات خلق ما را نشان میدهد، یک وظیفه مبارزاتی است ضمن آنکه برای انجام رساندن این وظیفه خود را سازمان بدهید، به نکات زیر توجه کنید:
- ۱- خبر را با دقت و با ذکر جزئیات و تاریخ و ساعت تهیه کنید.
 - ۲- به موثق بودن آن مطمئن باشید.
 - ۳- به ماهیت واقعه‌ای که رخ داده است توجه کنید. برخی حرکات بوسیله بخشی از طبقه حاکمه بر علیه بخش دیگری از خودشان صورت میگیرد و ظاهر مردمی دارد.
 - ۴- خبر مربوط به یک رویداد یا..... را بی درنگ پس از مطلع شدن از آن تنظیم نمایید و در اسرع وقت

بدست ما برسانید .

۵ - گذشته از خبر اگر به عکسها و یا طرحهای خوبی برخورد کردید، آنها را برای ما ارسال نمائید .

۶ - اخبار و گزارشات راحتی المقدور با خط خوانا بنویسید .

نظرات خود را برای بهبود خبرنامه ، برای ما بنویسید . سعی کنید از انعکاس خبرنامه در بین مردم (یا بخشی از آنها) آگاه شده نتیجه را برای ما بنویسید .

آخرین اخباری که از کردستان بدست ما رسیده است

مهاباد - ۵۹/۲/۲۱

دزدانگاه خلقی که تشکیل شد دو نفر که یک پیشمرگ دمکرات را به شهادت رسانده بودند به اعدام محکوم شده و حکم در مورد آنان به اجراء درآمد .

مهاباد - ۵۹/۲/۲۲

در مهاباد از سوی مردم تشبیح جنازه باشکوهی از شهدای جنگ اخیر سنندج بعمل آمد .

سنندج - ۵۹/۲/۲۳

ارتش بطرز وحشیانه‌ای " بیمارستان شهدا "ی سنندج را با خمپاره بمباران کرد . این عمل ددمنشانسه حکومت موجب تلفات بسیار شده و تعداد زیادی از پرستاران و بیماران بیمارستان کشته و یا زخمی شدند .

سقز - ۵۹/۲/۲۳

ارتش از سه راهی بیجار - دیواندره بسوی شهر سقز در حرکت است .

سنه - ۵۹/۲/۲۳

نیمی از پادگان بانه بتوسط پیشمرگان فهردان کرد سقوط کرده است و پیشمرکهای خلق کرد در حال بتشروی هستند .

سوکان - ۵۹/۲/۲۳

بدعوت مازمان " کومله " در شهر سوکان تظاهراتی برپا گردید . در این تظاهرات مردم خواستار ایجاد ستاد مشترک مقاومت گردیدند . تظاهراتکنندگان در جریان راهپیمایی در مقابل دفتر فدائیان خلق ایسن خواست خود را با آنان در میان گذاردند . فدائیان خلق در جواب مردم گفتند که ما در این ستاد مشترک شرکت میکنیم ولی بشرط آنکه جریکهای فدائی خلق ایران و سازمان پیکار و اتحادیه کمونیستها در این ستاد شرکت نداشته باشند .

چنین عملکردی از سوی فدائیان خلق در شرایط کنونی کردستان بسیار حالب توجه است .

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق برهبری طبقه کارگر

بهمان عزیز !

جریکهای فدائی خلق ایران برای پیشبرد امر مبارزه شدیداً به کمک مالی شما نیازمندند . آنها را بوسایل مقتضی و از طرقی مطمئنی که خود می شناسید در اختیار ما قرار دهید .

رفقای مسئول توزیع خبرنامه

بارها حکومتی

یعنی امپریالیستها علیه ما در حال است ، ولی برای توزیع آن در بین زحمتکشان پولی دریافت نکنید .

تکثیر از
هوا داران چریکهای فدائی خلق در اروپا
سازمان دانشجویان شهر ماینس

www.irandoc.com